

تهدید عدالت اجتماعی در جوامع اطلاعاتی: نگرشی به نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی

امیر ریسمانباف^۱

چکیده

در جوامع اطلاعاتی، طبیعی است که قشربندی اجتماعی، متأثر از میزان دسترسی، مالکیت و بهره‌مندی از اطلاعات باشد. در چنین شرایطی، قشربندی‌های اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات، می‌تواند به مانند دیگر قشربندی‌های اجتماعی تجربه شده در تاریخ تمدن بشری، و بلکه وخیم‌تر از آن، رخ بنماید. چرا که بنا به شواهد ذکر شده در این نوشتار، اولاً پدیده «اطلاعات» در مقایسه با سایر «برگ‌های برنده سازنده گروه‌های قدرت در یک ساختار اجتماعی» در زمان کوتاه‌تری، سازنده گروه‌های قدرت است؛ و ثانیاً، روند کلی جریان‌های اجتماعی در جوامع اطلاعاتی، تکوین یک جامعه آرمانی که در آن لزوماً از جریان آزاد اطلاعات حمایت می‌شود، نیست؛ بلکه مسأله تبعیض میان «دارا و ندار اطلاعاتی» در جامعه اطلاعاتی، تا حدودی جزو ذات چنین نظام تمدنی است. چرا که اساساً «اطلاع‌گرایی» در این نظام، به لحاظ تاریخی از تجدید ساختار شیوه تولید سرمایه‌داری شکل گرفته است. در نتیجه، جامعه اطلاعاتی، با شکل‌گیری یک طبقه محروم جدید که غالباً فاقد سواد اطلاعاتی و محروم از امکانات و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید است، روبروست. لذا آن دسته از کشورهای در حال توسعه - از جمله کشورمان - که از یک سو مایلند تا از مواهب نظام تمدنی جامعه اطلاعاتی بهره گیرند؛ و از دیگر سو، دغدغه عدالت اجتماعی دارند، می‌بایست دست به بازتعریف مفهوم جامعه اطلاعاتی زده، و نظریه و عمل را معطوف فایق آمدن بر این چالش کنند که در جامعه اطلاعاتی، قشربندی‌های اجتماعی، به شدت متأثر از مسأله دسترسی و مصرف اطلاعات است.

نگارنده با هدف ایجاد چارچوبی نظری برای رویارویی با این چالش نظری، نظریه‌ای با عنوان «کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی» را پیشنهاد داده است. این نظریه، مستخرج از یک پژوهش دیالکتیک (جدلی) است، و نظیر هر بحث جدلی، با دو پرسش آغاز می‌گردد: آیا اطلاعات، همچون ماده و انرژی در ردیف منابع اولیه جهان ماست؟؛ و دوم اینکه آیا توزیع نابرابر اطلاعات، می‌تواند به قشربندی اجتماعی بینجامد؟ از پرتو پاسخ به این دو پرسش، فلسفه وجودی و لزوم تقویت و رونق مراکز توزیعی اطلاعات (نظیر مراکز اطلاع‌رسانی، داده‌پردازی، کتابخانه‌ها، آرشیوها، مراکز اسناد و مدارک و ...) در قالب نظریه پیشنهادی نگارنده تشریح شده است. بر طبق این نظریه، کارکرد اجتماعی مراکز اطلاع‌رسانی و مؤسسات مشابه، می‌بایست در جهت ممانعت از ایجاد شکاف عمیق میان قشرهای اجتماعی «دارا» و «ندار» اطلاعاتی معنا شود؛ و یا لاقلاً می‌بایست چنین شکافی را هر چه بیشتر به تعدیل کشاند. فراتر از این، نظریه پیشنهادی مذکور، می‌تواند به عنوان مبنایی فلسفی برای گستره وسیعی از سازوکارهای اطلاعاتی و ارتباطی موجود در جامعه، نظیر رسانه‌های ارتباط جمعی، ارتباطات سنتی و شفاهی، ارتباطات گروهی و ... به کار رود؛ چرا که همگی آن‌ها در توزیع اطلاعات در سطوح گوناگون جامعه و تعدیل نابرابری‌های اطلاعاتی موجود، تأثیرگذارند.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات و جامعه / عدالت اجتماعی / جامعه اطلاعاتی / اطلاع‌گرایی و اطلاع‌محوری / قشربندی اجتماعی.

۱. رییس مرکز اطلاع‌رسانی سازمان آب و برق خوزستان و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اطلاع‌رسانی از دانشگاه شهید چمران اهواز

E-mail : rismanbaf@gmail.com

کلیات: مروری بر مفاهیم عدالت، عدالت اجتماعی، جامعه اطلاعاتی و نهادهای اطلاع‌رسانی

مروری بر مفهوم عدالت: از ویژگی‌های مفاهیم بنیادین، آن است که آنچنان گسترده و پر دامنه‌اند، که در قالب تعاریف محدود نمی‌گنجند. به عنوان نمونه، چنان گستره‌ای از مفهوم عدالت می‌توان تصور کرد که فراگیرنده کل حوزه‌هایی نظیر دین، اخلاق، سیاست و ... باشد. از دیگر سو، چنین مفاهیمی، آن قدر ذهن‌آشنا نیستند، که ممکن است هر کسی از آن درک شهودی داشته باشد. بدین سبب، تبیین چنین مفاهیم پایه‌ای (نظیر عدالت، وجود، اطلاعات، دانایی، ماده، انرژی و ...) را سهل و ممتنع می‌دانند. تنها می‌توان امید داشت که بررسی تعاریف موجود از این مفاهیم (در اینجا مفهوم عدالت) در مجموع ما را به منظرهای گوناگون و چشم‌اندازهای فکری واضع‌ان این تعاریف که هر یک وجه یا وجوه خاصی از این مفهوم یا پدیده واحد را در نظر داشته‌اند، نزدیک سازد. چنین بررسی گرچه لازم و مفید است، ولی نمی‌توان در آن متوقف شد. همچنان که اندیشه و نیز خیال آدمی را حدی نیست، به دست دادن تعریف و تبیین از این مفاهیم نیز تمامی ندارد. در اینجا برای پای گذاردن به بحث، صرفاً به گزیده‌گویی از نظرات موجود، بسنده شده است.

گونه‌گونی نظرگاه‌های داده شده از مفهوم «عدل» چنان غریب است؛ که گاه به نظر می‌رسد صاحبان نظر، به یک مفهوم واحد نظر نداشته‌اند! در حالی که برخی فِرَقِ اسلامی (نظیر فِرَقِ عدلیه^۲ و نیز تشیع) عدل را از اساس و اصول اعتقادی خود دانسته، و پیدایی دیگر اصول دین (نبوت، امامت و معاد) را برخاسته از عدل الهی می‌دانند^۳ و بدین ترتیب، سرمنشاء مفهوم عدل را ذات اقدس الهی قلمداد می‌کنند؛ در مقابل، خشن‌ترین و تندترین توصیفات از عدل را کسانی چون تراسیماخوس یونانی، مارکس^۴ و نیچه^۵ ارائه داده‌اند. تراسیماخوس در احتجاج با سقراط، و به خلاف سقراط که عدالت را آن می‌داند که هر کسی آنچه را در خور اوست، داشته باشد و انجام دهد؛ بر آن بود تا عدالت را در «منفعت اقویا» خلاصه کند. عدالت در نظر او تا حدّ وضع هنجارها و معیارهای تحکیم‌کننده ضمانت قدرت اقویاء جامعه، تنزل یافته بود (پیتکین^۶، ۱۹۷۲، ص. ۱۶۱). نظریه قدرت نیچه (چیرگی اقویا بر ضعفا با تمسک به تبیین عدالت طبیعی در عالم) و ایدئولوژی مارکس در باب عدالت (تأمین‌کننده منافع طبقه حاکم) با وجود تفاوت ظاهری در منظرها، در حقیقت چیزی جز واگویه دیدگاه تراسیماخوسی از عدالت نیست^۷. اینان طیف مقابل‌آنهاهی هستند که تحقق عدالت را شایسته بزرگ‌ترین مجاهدت‌های اجتماعی دانسته‌اند. از میانه این طیف، در اینجا به نظرگاه‌های شهید مطهری و علامه طباطبایی در این باره اکتفا شده است. موزون بودن، تساوی و نفی هر گونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و رعایت استحقاق‌ها، تعاریف ممکن از عدل در نظر شهید مطهری است (مطهری، ۱۳۷۱، ص. ۵۴ - ۶۰). دیگر تعابیر ممکن از عدل در نظر ایشان، چنین‌اند: توازن و تعادل، تساوی، تفاوت مبتنی بر ظرفیت‌ها، استعدادها، استحقاق‌ها و مجاهدت‌ها، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و حقوق (دادن حق هر صاحب حقی)، قرار دادن هر چیز در جای خود (رودگر، ۱۳۸۸، ص. ۵۶ - ۵۷). جوهر عدالت از دیدگاه علامه طباطبایی در این دو گزاره قابل تلخیص است: قرار گرفتن هر چیزی در جای خود؛ و دادن حق هر صاحب حقی یا دادن هر کسی، آنچه سزاوار و شایسته آن است (همان، ص. ۵۶).

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: مطهری (۱۳۷۱، ص. ۳۴)

۳. به عنوان نمونه نگاه کنید به: دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۳، ص. ۶۹ - ۷۱ و ص. ۳۴۳ - ۳۴۵)

4. Marx

5. Nietzsche

6. Pitkin

۷. هواداران تفسیر تراسیماخوسی، مدعی‌اند که تراسیماخوس و هم‌پایگان فکری‌اش، نه بر اساس آرمان‌ها و آمال تحقق نیافته بشری، که ماکیاوولوار، مشربی بر اساس وقایع و حقایق ساختارهای اجتماعی موجود و حاضر، و نیز مستند به آنچه از پیشینه تاریخی آمده، بر ساخته‌اند. حال آنکه انسان این مشرب، دست به نوعی خودپیرانگری زده و به بهانه مظالم رفته بر انسان تاریخی، رکن رکن فطری و وجدانی‌اش را در محاق برده است.

از منظر دین، عدل جایگاه حساس و تعیین‌کننده‌ای دارد. به قول شهید مطهری (۱۳۷۱، ص. ۳۵) جستجو در لابه‌لای کلام، فقه و سیاست اسلامی، مبین آن است که بیش از هر کلمه‌ای از «عدل» یاد شده است. از نگاه اندیشه دینی، خداوند باریتعالی، عدل و عدالت‌جویی را در فطرت انسان‌ها به ودیعه نهاده است. از این رو، بر وفق نگرش‌های دینی، قاطبه انسان‌ها، بارقه یا نوری از عدالت‌جویی از جانب خداوند در وجود خویش دارند. جالب آنکه برخی تحقیقات علمی نیز مؤید این معناست. پیاز^۸ دریافت که مفهوم عدالت از آغاز در رفتارها، بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان حضور دارد (هولمز^۹، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۴)؛ که خود به خود، نشانه فطری بودن آن در پیش وجدان آدمیان است. بیشتر از این، عدل در نزد متکلمین شیعی، اهمیتی فزون‌تر از سایر فرق اسلامی یافته است. متکلم شیعی، عدل را بر رفیع‌ترین جای (اصلی از اصول دین) بر نهاده، تا از آنجا «اختیار» (در مقابل جبر) را تبیین کند. به تعبیر شهید مطهری (۱۳۷۱، ص. ۱۸) میان اختیار و عدل از یک سو، و جبر و نفی عدل از دیگر سوی، ربط وثیقی حکمفرماست. در مقابل، چون اشاعره، عدل را در کار خدا شرط نمی‌داند، و بر این عقیده است که عقل آدمی کوچک‌تر از آن است که حُسن و قبح را در کار خدا دریابد، به بعض عقاید سخیف همچون «جبر‌گرایی مطلق» مبتلاست^{۱۰}.

مروری بر مفهوم عدالت اجتماعی: نگارنده، در تعبیری کلی و ساده، عدالت را «حکم‌فرمایی توازن و انصاف در روابط درونی و بیرونی هر انسان» می‌داند. این روابط مشتمل است بر رابطه هر کس با خود/خدا/مردم/طبیعت، و در یک کلام روح و ماده. گرچه، این تعریفی است کلی و فهم آن مستلزم تبیین دامنه‌دار اصطلاحات دیگری چون «توازن» و «انصاف» است، لیکن، لاقلاً، بر این تعریف، این حسن، مترتب است که ملموس‌ترین و عرفی‌ترین مصداق عدالت، یعنی «عدالت اجتماعی» از آن مستخرج می‌شود. بررسی پیشینه نظرها‌های پیرامونی مفهوم عدالت، مؤید آن است که همواره، صاحبان رأی و نظر، میان دو مفهوم «عدالت» و «سازمان و زندگانی اجتماعی»، پیوند و ربط دوسویه‌ای قائل بوده‌اند. هواداری از این نظر از آرای پروتاگوراس، سقراط، افلاطون و دیگران استشمام می‌شود^{۱۱}. راولز^{۱۲} هم که از مشهورترین نظریه‌پردازان عدالت در غرب است، بر این نظر است که عدالت، والاترین فضیلتی است که نهادهای اجتماعی قادر به ایجاد آن هستند (دادگر و آرمان‌مهر، ۱۳۸۸، ص. ۳۹)؛ و بدین گونه، بر پیوند میان عدالت و ساخت‌های اجتماعی، صحه می‌گذارد. متفکران دینی هم مستقیماً از اصل «عدالت الهی»، اصل «عدالت اجتماعی» را استنتاج کرده‌اند. به عنوان نمونه، ری‌شهری (۱۳۶۲، ص. ۱۹) عقیده به «عدالت خدا» را زیربنای «عدالت اجتماعی» خوانده است. شهید مطهری (۱۳۷۱، ص. ۳۴) نیز با استناد به جنبه‌های کلامی و فقهی عدل در اسلام، به نمودهایی از این اصل در مناسبات و ساخت‌های اجتماعی اشاره می‌کند (نظیر تأکید بر عدالت در همه صاحب‌منصبان مهم و حساس جامعه، از امام و رهبر و زعمیم گرفته تا قاضی و شاهد قضایی و ...).

همچون مفهوم فراخ‌ناک عدالت، از این ترکیب مضاف عدالت هم تعاریف متعددی در متون آمده است. شهید مطهری (۱۳۷۱، ص. ۵۴-۵۵) از منظر تعادل اجتماعی، معتقد است: «آنچه ضروری است این است که میزان احتیاجات [جامعه] در نظر گرفته شود و متناسب با آن احتیاجات [اجتماعی]، بودجه و نیرو مصرف گردد». زری‌باف (۱۳۷۸، ص. ۷۴) دو منظر از عدالت اجتماعی ترسیم می‌کند: نخست آنکه عدالت اجتماعی عبارت است از این که در صحنه اجتماع، روابط انسانی و اجتماعی به گونه‌ای موزون و متوازن تنظیم یافته و هر شیء، نهاد و رابطه‌ای در جایگاه واقعی و مسند حق خود قرار یابد. و دوم اینکه، عدالت اجتماعی عبارت است از تدوین و تأمین و تضمین حقوق متقابل اجتماعی ارکان جامعه.

8 . Piaget

9 . Holmes

۱۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به: دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۳، ص. ۶۹ - ۷۱ و ص. ۳۴۳ - ۳۴۵)

۱۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به: هولمز (۱۳۸۵، ص. ۳۰۳ - ۳۰۴)

12 . Rawls

در نظری دیگر، هاروی^{۱۳} (۱۳۷۶، ص. ۱۰۰ - ۱۰۱) پس از بر شمردن هشت معیار برای تبیین مفهوم «توزیع عادلانه»، سه معیار از این هشت‌گانه را برای ایضاح مفهوم «عدالت اجتماعی» مهم بر می‌شمرد؛ که عبارتند از: معیار نیاز (هاروی این را مهم‌ترین بر می‌شمرد)، منفعت عمومی و استحقاق. از دید او، طبق معیار نیاز، افراد دارای حقوق مساوی در بهره‌وری از منابع و امتیازات‌اند، ولی نیاز ایشان مشابه هم نیست؛ لذا تخصیص تساوی در بهره‌وری عادلانه نیست. معیار منفعت عمومی هاروی می‌گوید که آنهایی که فعالیت‌شان به نفع عدّه بیشتری است، بیشتر حقّ ادّعا دارند. وی در توضیح معیار استحقاق می‌نویسد: ادّعی افراد در مورد اشیاء ممکن است بر حسب دشواری فایق آمدن بر فرآیند تولید آن اشیاء باشد. بدین سان، آنهایی که تلاش بیشتری دارند، بیش از سایرین حقّ ادّعا دارند.

عدالت در اندیشه راولز عبارت است از حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها، تا به این صورت، تعادل در ساختار اجتماعی حاصل شود (دادگر و آرمان‌مهر، ۱۳۸۸، ص. ۳۹). وی این تعریف را معنای متعارف عدالت خوانده است (راولز، ۱۹۵۸، ص. ۱۹۶). لر^{۱۴} و بریتز^{۱۵} (۲۰۰۴، ص. ۲۰) چهار قسم از شقوق عدالت اجتماعی را تشخیص داده‌اند: عدالت تعویضی یا مبادله‌ای (روالی، بده‌بستانی)^{۱۶}، عدالت جبرانی یا حمایتی^{۱۷}، عدالت توزیعی^{۱۸} و عدالت تأدیبی یا کیفری^{۱۹}. مهم‌ترین این شقوق که بیشترین بستگی را با بحث اصلی این نوشتار دارد، همانا «عدالت توزیعی» است؛ که به قول هولمز (۱۳۸۵، ص. ۳۰۶) مقرر می‌دارد که منافع و مضار (یا فشارها) چگونه باید توزیع شوند. این نوع از عدالت اجتماعی، زمانی پیش می‌آید که کسی (فرد، گروه، سازمان، حکومت و ...) منفعت یا ضرر یا باری دارد که قرار است آن را توزیع کند؛ و دو نفر یا بیشتر (یا گروهها و طبقاتی) وجود دارند که وی باید مشخص کند، آن را چگونه بین ایشان توزیع کند^{۲۰}. در عدالت توزیعی، با سه مقوله مهم مواجهیم: نخست، منافع و مضاری که توزیع می‌شوند؛ دوم، مردمی که این منافع و مضار بین ایشان توزیع می‌گردد؛ و بالاخره، روند توزیع (همان، ص. ۳۱۲).^{۲۱} جامعه اطلاعاتی^{۲۲}: جامعه اطلاعاتی از آن دسته مفاهیم بغرنجی است که از حیث زمینه فرهنگی و اجتماعی / اقتصادی که از آن برخاسته، یک تناقض (پارادوکس) آشکار است. در اثنای تشریح «نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی» به تفصیل، این تناقض که اغلب نیز از آن غفلت ورزیده شده است، تشریح خواهد شد. در اینجا عجلتاً به سبب تنویر ذهن خوانندگان، به اختصار به پیشینه پیدایش و تعریف مفهوم «جامعه اطلاعاتی» اشاره خواهد رفت؛ و نقد این تعاریف در جای خود مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

واژه جامعه اطلاعاتی و مفاهیم شبیه آن، یعنی «عصر اطلاعات» و «اقتصاد دانش»، جامعه‌ای را توصیف می‌کند که برای تولید انواع کالاها و خدمات، وابستگی زیادی به کاربرد فناوری اطلاعات دارد (محسنی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷). بر طبق این تعریف، اطلاعات آن هم در شکل و شمایل فن‌سالارانه آن، ابزار تولید کالا و خدمات است (نظیر ماشین که ابزار تولید کالا و خدمات در جامعه صنعتی به حساب می‌آید)؛ و بدین سان، محوریت ساخت اجتماعی چنین جامعه‌ای، تلقی می‌شود.

13 . Harvey

14 . Lor

15 . Britz

16 . Commutative Justice

17 . Contributive Justice

18 . Distributive Justice

19 . Retributive Justice

۲۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به: هولمز (۱۳۸۵، ص. ۳۰۸)

۲۱. چنانچه در سطور ذیل بندهای آتی خواهد آمد، نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی به هر سه از این مقولات نظر دارد.

22 . Information society

اولین چارچوب‌سازی‌های فکری برای مفهوم جامعه اطلاعاتی به کسانی چون مکلاپ^{۲۳}، پورات^{۲۴} و دانیل بل^{۲۵} منسوب است.^{۲۶} مکلاپ نخستین کسی بود که در سال ۱۹۷۳ نشان داد، فعالیت‌های دانشی در اقتصاد ایالات متحده در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۹، سه برابر شده (از ۱۰/۷ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۳۱/۶ درصد در سال ۱۹۵۹) و با ارایه داده‌های کمی و اقتصادی، تغییرات اقتصادی در این کشور را رصد و پیش‌بینی کرد (دارنلی^{۲۷} و فدر^{۲۸}، ۱۳۸۴، ص. ۲۰ و ۲۲). از این به بعد، در طول سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، در پروراندن ایده جامعه اطلاعاتی، کوشش‌های فکری گسترده‌ای در غرب شکل گرفت، و به ویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به بعد به کرات مورد استفاده واقع شد (مارتین^{۲۹}، ۱۹۹۶، نقل در محسنی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰)؛ هر چند که نضج‌گیری نخستین این تفکر، پیشتر در دهه ۱۹۴۰ و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با پیشامد رویدادهایی چون انفجار اطلاعات و توسعه فناوری برای غلبه بر این دشواری (انفجار و آلودگی اطلاعات) از یک سو، و از سوی دیگر، پیدایی منظرهای جدیدی چون «دهکده جهانی»^{۳۰} که مک‌لوهان^{۳۱} طرحش کرد، شکل گرفته بود. این ایده، منقطع از واقعیات زمینه‌های فرهنگی پیدایشش (نظام لیبرال سرمایه‌داری) ادعاها و شعارهایی را چون حق دسترسی همگانی به اطلاعات، آزادراه‌های اطلاعاتی، ابزارهای دسترسی آزاد به اطلاعات^{۳۲} و ... طرح می‌کند، که به دلایل و استناداتی که در بندهای آتی نوشتار خواهد آمد، فاقد قابلیت تحقق آرمانی است.

مراکز اطلاع‌رسانی^{۳۳}: ساز و کارهای اطلاعاتی، همواره جزیی جدا ناپذیر از پیکره همه تمدن‌های بشری بوده‌اند. این ساز و کارها در قالب سازمان‌ها و نهادهایی با اسامی گوناگون (روزی به اسم آرشیو، بایگانی، کتابخانه، و ...)، در جای جای تاریخ و تمدن بشری حضور داشته‌اند. از این گذشته، کتابخانه‌ها و سایر نهادهای مشابه، نظیر آرشیوها و مراکز اطلاع‌رسانی، نه تنها سازمان‌های نوپدید نیستند؛ بلکه اهمیت آنها نیز منحصر به زمان ما نیست. به عنوان نمونه، در دوره هخامنشی، زیربنای تشکیلات اداری امپراتوری زمان را بایگانی سلطنتی تشکیل می‌داد (عزیزی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۶). همین قدمت بسیار کهن، سبب آن است که تاریخ دقیقی از پیدایش و گسترش کتابخانه‌ها در دست نباشد. ولی می‌توان استنتاج کرد که پس از اختراع خط، با گسترش محمل‌های اطلاعاتی زمانه، نظیر سنگ‌نیشته‌ها و الواح گلین، قاعدتاً نیاز به مکانی برای نگهداری و سازماندهی این مدارک به وجود آمد؛ و این یعنی بستن نطفه کتابخانه‌های آغازین. پس می‌توان حدس زد که به عنوان مثال، وقتی نخستین مدارک پزشکی را در قالب پاپیروس‌هایی به حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح نسبت می‌دهند (امیرشاهی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۹) کتابخانه‌های آغازین دارای چنین مدارکی هم در همان حوالی زمانی تأسیس شده‌اند.

به هر روی، در پی تحولات فناورانه دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، و به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، کم‌کم، کتابخانه‌ها نام جدیدی به خود دیدند: مراکز اطلاع‌رسانی، مراکز داده‌پردازی، مراکز مدیریت اطلاعات و جدیداً مراکز رسانه‌ای یا آن چیزی که در غرب به «مدیاتک»^{۳۴} معروف‌اند. اگر در گذشته، کتابخانه اساساً از مخازن کتب و آثار مکتوب

23 . Machlup
24 . Porat
25 . Daniel Bell

۲۶. به عنوان نمونه نگاه کنید به: دارنلی و فدر (۱۳۸۴، ص. ۲۰ - ۲۶).

27 . Dearnley
28 . Feather
29 . Martin
30 . Global Village
31 . Mc Lohan
32 . Open Accesses
33 . Information center
34 . Mediatheque

تشکیل می‌شد، و مراجعان در آنجا اطلاعات مورد نیاز خود را می‌گرفتند، امروزه این نهادها به فضا و تجهیزاتی اطلاق می‌شود که تمام شیوه‌ها و فناوری‌های ارتباط و اطلاع‌رسانی را در بر می‌گیرد (شرکت پلیشر، ۱۳۸۷، ص. ۷۸).

در این پژوهش، بنا به استنتاجات طرح شده، بر نقش راهبردی این مراکز در ساختار و مناسبات جوامع اطلاعاتی تأکید گردیده، و کوشش شده تا نگاهی نو و فلسفه‌ای دیگرگون برای این نهادها پی افکنده شود. چرا که نگارنده مؤکداً بر این نظر است که مفاهیم جامعه‌اطلاعاتی و مراکز اطلاع‌رسانی (و کارکردهای محتملش) نظیر هر نظر یا ابزار وارداتی می‌بایست نخست در زمینه فرهنگی^{۳۵} خودمان واری و آنگاه مطمع نظر و عمل قرار گیرد. شوربختانه، یکی از عوارض بنیادین عارض شده در کشورهای در حال توسعه (نظیر کشورمان) در مواجهه با الگوهای نظری/فلسفی اغیار از یک سو، و نیز مواهب و فناوری‌های غیربومی از سوی دیگر، آن است که اغلب، بی‌آنکه آن‌ها را در ظرف مقتضیات زمانی، مکانی، فکری و فلسفی خود نشانده، دست به بازاندیشی و بازآفرینی کنیم، دست نخورده و در بست پذیرایش می‌شویم؛ و لامحال، به ملغمه‌ای از ناسازگاری‌ها و ناهمگونی‌های نظری و عملی دچار می‌شویم. بدیهی است که این ناسازگاری‌ها، در فکر و رفتارمان، در سبک مدیریتی‌مان، در نظام تدبیر و سیاست‌های‌مان، در سامانه‌های آموزشی و پژوهشی‌مان و خلاصه در خرد و کلان نظام تمدنی‌مان رخ می‌نماید؛ و امکان رشد و بالندگی همگن تمدن‌مان را متناسب با فلسفه و بنیادهای فکری این تمدن، سلب می‌نماید.

این سخن (رابطه میان هر فلسفه‌ای و شرایط زمانی و نیز محیطی وابسته) تنها مختص ما نیست. این مهم را بسیاری از متفکران غرب و شرق پذیرفته و در توجیه آن شواهد بسیاری آورده‌اند. به عنوان نمونه، توسلی رکن‌آبادی (۱۳۸۸، ص. ۶۰ - ۶۴) در مقاله‌ای به خوبی ریشه‌های فلسفه هگلی را که آبخورش، شرایط فرهنگی اروپای مسیحی (در اواخر قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی) است، تشریح کرده است. در غرب هم، راسل^{۳۶} (۱۳۶۵، ص. ۱۴ - ۱۵) اوضاع زندگی انسان را در تعیین فلسفه وی بسیار مؤثر دانسته است. راسل (۱۳۸۶، ص. ۱۱۵) در نقلی دیگر، روشن‌تر بر این رابطه، صخه می‌گذارد: «به اجمال می‌توان گفت که فلسفه یونان پیش از ارسطو، مبتنی ذهنیتی متناسب با دولت - شهر است؛... فلسفه افلاطون با استبداد فراگیر تناسب دارد؛... فلسفه اسکولاستیک بیان اندیشمندانه نهاد کلیسا است؛... فلسفه از زمان دکارت یا دست کم لاک، متمایل به تحقق منافع طبقه متوسط تجارت پیشه است؛ و مارکسیسم و فاشیسم فلسفه‌هایی هستند متناسب با دولت‌های صنعتی مدرن». بی‌آنکه جزییات این نظر تأیید یا رد شود، فحوای کلی این سخن درست است که هر فلسفه‌ای، اقتضات زمانی، مکانی و فرهنگی خود را دارد و حداکثر - به فرض مصون بودن از استنتاجات نابجا - به حال همان زمان، مکان و فرهنگ مناسب است. از این روست که گارد^{۳۷} (۱۳۷۴، ص. ۵۴۱) در این باره می‌نویسد: «پرسش فلسفی، همان طور که از اسمش برمی‌آید، چیزی است که هر نسل، حتی هر فرد، باید بارها و بارها بپرسد». به بیانی دیگر، فلسفه‌ورزی یک فعالیت معین که در یک زمان و مکان برای همیشه انجام شود نیست؛ بلکه رویکردی است لازم و پویا که باید به طور مداوم مورد توجه بوده، و حتی به فرض بازاندیشی در مکان و شرایط فرهنگی دیگر، می‌بایست در هر زمان نیز مستمراً مورد بازکاوی، نقد و بازاندیشی قرار گیرد؛ چه برسد به اینکه بخواهیم فلسفه و الگو و چارچوب فکری اغیار را گرفته و دست‌نخورده و مو به مو به کارش گیریم؛ فرآیندی که شوربختانه در فضای نظری کشورمان در سال‌های دراز پشت سر، به گونه‌ای انفعالی و چه بسا استعبادی و انقیادی رخ داده و کمتر آسیب‌شناسی شده است.

35 . Cultural Context

36 . Rassel

37 . Gaarder

بنابراین، نگارنده بر آن شده است تا با تحلیل مجموعه شرایط و خاستگاههای فکری/ فلسفی که جوامع اطلاعاتی بر آن اتکاء دارند، تأملی دوباره و جستاری نو در فلسفه وجودی مراکز اطلاع‌رسانی و کارکردهای آن به عمل آورد تا به رهیافتی بومی در این باره دست یابد. «نظریه کارکرد تعادلی»^{۳۸} حاصل چنین کوششی است.

روش‌شناسی

شیوه پژوهش حاضر، دیالکتیکی (جدلی) است و نظیر هر تحقیقی از این دست، ساختار این نوشتار، با طرح سؤالات و بر پایه پاسخ‌های داده شده به سؤالات، پی‌ریزی شده است. واژه دیالکتیک از زبان یونانی گرفته شده است و در اصل، معنی آن، هنر بحث کردن و مهارت در افشای تضادهایی است که در استدلال حریف وجود دارد (زرافشان، ۱۳۸۶، ص. ۸۷-۸۸). سوفسطاییان یونانی در این مهارت، شهرت تاریخی دارند. به تعبیر راسل (۱۳۶۵، ص. ۱۵۱) شیوه دیالکتیکی یا جدلی یعنی جستجوی دانش از راه سؤال و جواب. سابقه این روش به دوران پیش از سقراط در یونان باز می‌گردد. ولی توسعه، رواج و نضج گرفتن این روش پژوهشی، مرهون سقراط است (همانجا). آثار به جا مانده از وی که توسط شاگردش افلاطون، مکتوب شده، در واقع چیزی جز طرح سؤالات و پاسخ‌های مربوطه نیست. در فلسفه جدید، یکی از اثرگذارترین و مشهورترین جدلیات، همانی است که دکارت^{۳۹} با نفس خویش داشت^{۴۰}.

پژوهش‌های حاصل از روش دیالکتیکی، در واقع بیشتر ماهیت فلسفه نظری داشته و دارای جنبه اثباتی‌اند تا حسّی و تجربی (بیان، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۲). این روش عموماً برای موضوعاتی مناسب هستند که ما درباره‌شان، معلومات لازم را برای رسیدن به نتیجه صحیح در دست داریم؛ اما به واسطه آشفتگی فکری و تحلیل نکردن درست موضوع، نتوانسته‌ایم از این معلومات به بهترین نحو منطقی استفاده کنیم (راسل، ۱۳۶۵، ص. ۱۵۲).

پیدااست که برای یافتن پاسخ سؤالی از قبیل «عدالت چیست؟» یا «مصدق عدالت اجتماعی کدام است؟»، روش جدلی مناسب دارد. همه ما کلمات «عادلان» و «غیرعادلان» را بدون قید و بند به کار می‌بریم. با استقرای موارد استعمال این کلمات، می‌توان به تعریفی رسید که به بهترین وجهی منطبق با موارد استعمال این کلمه باشد. تنها چیزی که در اینجا مورد احتیاج خواهد بود، دانستن این است که کلمات مورد بحث در چه مواردی استعمال می‌شوند. به بیان دیگر، هر جا که موضوع بحث بیشتر جنبه منطقی و انتزاعی داشته باشد تا عینی، برای استحصال حقیقت، مباحثه و جدل روش خوبی است (همان، ص. ۱۵۲-۱۵۳).

ویژگی دیگر این روش، پویایی و سیال بودن فکری حاصل از کاربرد آن است. چرا که این روش، جریانی پویا از حل پرسش است که مرحله به مرحله پیش می‌رود؛ و سیالیت فکر در آن سیران دارد. تعبیر راسل (۱۳۸۶، ص. ۸۹) از این روش، «عجین شدن اندیشه‌های سیال در جریان در گرفتن جدل» است. همین پویایی ذاتی، سبب شده تا دیالکتیک را نقطه مقابل تحجّر و جزم‌اندیشی بدانند (زرافشان، ۱۳۸۶، ص. ۸۷). این روش به انسان می‌آموزد که زبون در برابر تضادها ناپسند، بلکه طبیعت آنها را تجسس کند؛ و در صدد یافتن برداشت‌های تازه‌تر، تبیینات جدیدتر، عمیق‌تر و کامل‌تری از همبستگی‌های متقابل میان پدیده‌ها و مفاهیم باشد (همان). این توصیفات، همان روش سنتی معمول در مدارس دینی شیعی را که در بحث‌های کلامی، فقهی و فلسفی، میان هم‌مباحثه‌ای‌ها در می‌گیرد، به ذهن متبادر می‌سازد. روشی که به اعتقاد نگارنده از رموز اصلی پویایی کلام و فقه شیعی در مدارس دینی شیعیان به شمار می‌آید.

از این گذشته، نگارنده بر این نظر است که این روش، یکی از مناسب‌ترین روش‌ها در نقد بنیادهای نظری و فلسفی در دسترس (به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی) است. از آنجا که در این روش، به صرف نیروی منطقی از هر گزاره مقدماتی،

38. Theory of Equilibrium Function of the Information Centeres
39. Descartes

۴۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به: مالکوم (۱۳۸۳، ص. ۱۵)

نتایجی بار می‌آید؛ و این باردهی فکری قدم به قدم به پیش می‌رود، نه تنها در هر گام، فلسفه و نظریه مورد بحث به واکاوی و محک فکری گذارده می‌شود؛ که از ماحصل هر محک و سنجه، پرسش‌های نو و چه بسا نظریه‌ها و چارچوب-های فکری تازه و بکر، نضج می‌گیرد؛ و بدین سان، همزمان نقد و نظریه‌پردازی، توأمان با یکدیگر، به طرز پویا و همپایی پیش می‌روند.

سوالات پژوهش

پرسش اول: آیا اطلاعات دارای چنان ارزشی است که در ردیف ماده و انرژی، یعنی منابع اصلی عالم هستی قرار گیرد و اثر آن در ساخت تمدن بشری، مانند ماده و انرژی است؟
پرسش دوم: آیا توزیع نابرابر اطلاعات در یک ساختار اجتماعی، می‌تواند موجب قشربندی‌های اجتماعی^{۴۱} شود؟

تحلیل سؤال نخست پژوهش

آیا اطلاعات دارای چنان ارزشی است که در ردیف ماده و انرژی، یعنی منابع اصلی عالم هستی قرار گیرد و اثر آن در ساخت تمدن بشری، مانند ماده و انرژی است^{۴۲}؟
از آنجا که هدف، تبیینی فلسفی از کارکرد ساز و کارهای اطلاعاتی است و این کارکرد هر چه که باشد، قطعاً ماهیتی اطلاعاتی دارد، بحث با پرسش از «ارزش اطلاعات» آغاز شده است. در این باره (ارزش اطلاعات) نقل‌های بسیار فراوانی در متون است که اغلب برای اطلاعات چنان ارزشی قایل‌اند که آن را در ردیف منابع اصلی عالم هستی، جای داده‌اند. برخی از این نقل‌ها در اینجا آورده شده‌اند.

محمدی‌فر (۱۳۷۶)، ذیل مدخل (Information) سه سازای اساسی تشکیل‌دهنده دانش و طبیعت را ماده، انرژی و اطلاعات خوانده است. نورتون^{۴۳} (۱۳۸۴، ص. ۴۳) نیز نقشی همچون - و یا حتی فراتر از - ماده و انرژی برای اطلاعات در هستی قایل است؛ چرا که می‌نویسد: «اطلاعات، عامل سازنده هر چیزی است». پائو^{۴۴} (۱۳۷۸، ص. ۲۲) اساساً شکل-دهی بنیان هستی انسان را اطلاعات می‌داند: «نه تنها کار تمام حرفه‌های بشر متکی بر اطلاعات است که اساساً بنیان هستی انسان را اطلاعات شکل می‌دهد». لارج^{۴۵}، تد^{۴۶} و هارتلی^{۴۷} (۱۳۸۲، ص. ۷)، مسأله اطلاعات و جستجوی اطلاعات را امری حیاتی برای بشر دانسته‌اند که به حیات و ممات وی مربوط است. نیلامقان^{۴۸} (۲۰۰۳، ص. ۲۳) هم این گونه دو عنصر حیاتی «انرژی» و «اطلاعات» را در پیشینه تمدنی بشر، مهم و در ردیف هم می‌شمارد: دو نقطه عطف بنیادین در پیشینه تمدنی بشر حول دو محوری است که اتفاقاً به هم نیز وابستگی دارند؛ اول، امکان کاوش، تولید، ذخیره، انتقال و استفاده از انرژی به دست بشر؛ و دوم، توانا شدن بشر در جهت تحقق ثبت و تبادل پیام. در ذیل واژه «اطلاعات» در دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی (۱۳۸۱-)، گرچه قرار گرفتن اطلاعات در ردیف ماده و انرژی، نوعی تشبیه استعاری

۴۲. در توضیح این مطلب که چرا مبحث «ارزش اطلاعات» در قیاس با منابع بنیادینی چون ماده و انرژی در پیوند با «ساخت تمدن بشری» و «دستاوردهای تمدنی بشر» طرح شده، باید گفت که چنین پیوندی به اقتضای بحث حاضر برقرار شده است. به خلاف ماده و انرژی، «اطلاعات» و به ویژه «ارزش اطلاعات» خارج از محدوده «تمدن بشری» قابل تعیین نیست؛ و چنانچه این گونه بدان نگریسته می‌شد (در چارچوب عالم هستی و نه لزوماً تمدن بشری)، مفهوم اطلاعات در سیال‌ترین حالت ممکن، مد نظر قرار می‌گرفت که بررسی آن، بسیار دشوارتر از بحث حاضر می‌شد.

43 . Norton

44 . Pao

45 . Large

46 . Tedd

47 . Hartley

48 . Neelameghan

قلمداد شده، لیکن چنین قیاسی را ناموجه ندانسته است. شاید تعبیر «تشبیه استعاری» در ذیل مدخل مذکور، از آن روست که به زعم نویسنده، اطلاعات نسبت به ماده و انرژی از تعیین کمتری برخوردار است. پتروویچ^{۴۹} (۱۳۷۸، ص. ۴۲) در تعبیر جامعی با مقایسه مصرف ماده و انرژی و مصرف اطلاعات در دو تمدن گوناگون، هم اطلاعات را در ردیف ماده و انرژی قرار داده، و اطلاعات و مصرف آن را به عینیت مصرف ماده و انرژی دانسته، و هم اطلاعات را به عنوان یک عامل تمدن‌ساز برشمرده است: «اگر مصرف ماده و انرژی در جهان کلاسیک نیوتنی، اساس تمدنی بشر بود؛ امروزه مصرف اطلاعات علمی و فنی، مایه اصلی تمدن جدید بشری است».

تعبیری که در آن اطلاعات، محور تمدن بشری و عامل شکوفایی وجوه گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... آن قلمداد می‌شود، فراوان در متون به چشم می‌خورند.

فیتزسیمونز^{۵۰} (۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۲۰۲) با صراحت، عصر اطلاعات را موج تمدنی فراگیری می‌خواند: «عصر صنعت را فراموش کنید. این عصر اطلاعات است و چه بخواهید یا نخواهید ما همه بخشی از آن هستیم».

آمارال^{۵۱} (۱۳۷۴، ص. ۱۲) درباره اهمیت جنبه‌های سیاسی مسأله اطلاعات چنین می‌نویسد: امروزه اطلاعات فراتر از یک کالای اقتصادی که در پروژه‌های علمی، صنعتی، اجرایی، خدماتی، عملیاتی و ... به کار می‌رود، از ارکان تعیین کننده یک کشور در میزان استقلال سیاسی آن محسوب می‌شود؛ چرا که اگر کشوری نتواند اطلاعات مورد نیاز شهروندان و صنایع خود را تامین کند، بخش عمده‌ای از استقلال خود را از کف خواهد داد و این بدان سبب است که اطلاعات را بیگانگان عرضه خواهند داشت. مصداق سخن آمارال، شیوه‌های نوین تحریم کشورها از طریق مسدود ساختن کانال‌ها، معبرها و جریان‌های اطلاعاتی به سوی آن کشور است.

اهمیت اطلاعات از ابعاد اقتصادی (و نیز فرهنگی)، دستمایه اصلی اثر مشهور کاستلز^{۵۲} (۱۳۸۰) است.

داچن^{۵۳} (۱۹۷۷، ص. ۱۴۹) نیز از منظر اقتصادی، درباره اهمیت اطلاعات می‌نویسد: اطلاعات یک منبع عمده ملی است که اهمیت آن روز به روز افزون‌تر می‌شود، و صنایع و مشاغل وابسته به آن، درصد مهمی از تولید ناخالص ملی در کشورهایی چون آمریکا است.

ساسمن^{۵۴} و لنت^{۵۵} (۱۳۷۴، ص. ۴۸) در این باره می‌نویسند: از مدت‌ها پیش اقتصاددانان به این نکته پی برده‌اند که مهم‌ترین منبع تعیین کننده کارایی اقتصادی هر اقتصاد، هر صنعت، هر فرآیند و یا هر خانواری، اطلاعات و مبادله موثر آن است.

در نمونه‌ای دیگر از تبیین اهمیت اقتصادی اطلاعات، اریفا^{۵۶} (۲۰۰۳، ص. ۵۰) نوشته است: در قرن حاضر و در هزاره سوم، مفهوم فقر، ثروت و اقتصاد دستخوش تحول شده و در اقتصاد نوین، عواملی چون تکنولوژی، دانش، اطلاعات و خلاقیت و باروری فکری، تعیین کننده فقر یا غنای یک کشور و ملت است.

از منظر اجتماعی، حسن زاده (۱۳۸۳، ص. ۱۱۳) تصوّر هر گونه سازماندهی اجتماعی که نمونه اعلاّی آن، سازمان‌های اجتماعی است، بی‌حضور عنصر اطلاعات بسیار دشوار و بلکه غیرممکن می‌داند. همین سخن (ساخت سازمانی بر پایه اطلاعات) را دراکر^{۵۷} (۱۳۷۳، ص. ۴۴۱) در قالب یک پیش‌بینی در سال ۱۹۹۱ مطرح کرده است.

49 . Petrovich

50 . Fitzsimmons

51 . Amaral

52 . Castells

53 . Duchesnc

54 . Sussman

55 . Lent

56 . Arifa

57 . Drucker

از دیدگاه نقش اطلاعات در توسعه جوامع بشری، داورپناه و آرمیده (۱۳۸۴، ص. ۱۰۲) معیار توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را قابلیت «تولید و استفاده از اطلاعات» خوانده‌اند.

از نظر فناوری، خلیل^{۵۸} (۱۳۸۳، ص. ۲۳ - ۲۴) می‌نویسد: افزایش تولید اطلاعات و انفجار اطلاعات، نه تنها موجب توسعه و گسترش دانش شده که فناوری‌های ساخته دست بشر را نیز دستخوش تحولات شگرفی کرده است.

در جمع‌بندی اطلاع‌ستایی‌های مذکور، شاید اشاره به یکی از متون منتشره توسط یونسکو (نقل در گاسول دو هوروویتس^{۵۹}، ۱۳۸۵، ص. ۳۵) مفید باشد که در آن آمده است: اطلاعات، عامل غیرقابل انکاری در استفاده منطقی از منابع طبیعی و عامل حیاتی در پیشرفت‌های علمی و فنی، کشاورزی، صنعتی و خدمات، و نیز در شکوفایی فرهنگی و موفقیت در رفاه اجتماعی است.

اما گذشته از این استندهای پرشمار، آیا واقعاً اطلاعات دارای چنان ارزشی است که آن را بتوان در ردیف منابع و مواد اولیه عالم هستی برشمرد؟ از آنجا که هنوز تعریف روشن و همه‌پسندی از اطلاعات در دست نیست؛ دشوار می‌توان به این پرسش پاسخ گفت. اصولاً چگونه می‌توان ارج و ارزش اطلاعات را به بحث گذارد و انتظار داشت که به نتیجه روشنی دست یافت، حال آنکه خود مفهوم اطلاعات همچنان مورد مذاقه متخصصان امر است.

برای راهگشایی بحث و از آنجا که چهار سطح معروف داده-اطلاع-دانش-خرد، مورد توافق نسبی اغلب صاحب‌نظران حوزه‌های علمی است؛ در اینجا، اطلاعات در ساده‌ترین تعبیر ممکن، داده‌هایی فرض می‌شود که توسط انسان یا ماشین پردازش شده باشند. حال به پرسش اصلی بحث باز می‌گردیم: آیا اطلاعات دارای چنان ارزشی است که در ردیف ماده و انرژی، یعنی منابع اصلی عالم هستی قرار گیرد و اثر آن در ساخت تمدن بشری، مانند ماده و انرژی است؟

پاسخ نگارنده به این سوال از دریچه وجه تمایز میان انسان و سایر جانداران عالم هستی فراهم آمده است. به راستی، ریشه زایش، پیدایش و تکوین هزاران هزار دستاورد بشری که وی را یکسره از تمام موجودات دیگر عالم هستی، متمایز ساخته، چیست؟ اگر این همه دستاوردهای گوناگون مادی (نظیر انواع فناوری‌ها، ساخت انواع ابزارآلات، دستاوردهای علوم تجربی و حسی و ...) و معنوی (نظیر پیدایش آداب و رسوم گوناگون فرهنگی، روابط و سازماندهی‌های اجتماعی، زبان و ...) بشر را یکجا تمدن بشری بخوانیم^{۶۰}، و از آنجا که همه این دستاوردها، مصنوع و آفریده ذهن خلاق بشر و تجسم آن در قالب مجموعه‌ای از اعمال آگاهانه اوست، بنابراین می‌توان استنتاج کرد که برتری بشر بر سایر جانداران و کائنات عالم که در تمدن بشری تجلی یافته، محصول تغییرات بشر-ساختی است که در محیط درونی و بیرونی انسان رخ داده است. به عبارت دقیق‌تر، همه این دستاوردها و به بیانی دیگر، تمدن بشر، متضمن نوعی تغییراند که دست بشر در آن دخیل بوده است. به عنوان مثال، آداب و رسوم و روابط پیچیده اجتماعی بشر امروز، حاصل تغییر و تحوّل اشکال بدوی آن است؛ و این خود در شمار دستاوردهای معنوی تمدنی است. همین طور، فناوری‌های گوناگون، از ساده‌ترین شکل آن نظیر دیلم و چرخ تا پیچیده‌ترین اقسام آن در حال حاضر، از تغییرات فکری و فیزیکی که بشر عامل آن بوده، برخاسته‌اند.

به طور کلی، هر تغییر و تولیدی که به دست بشر باشد (تغییرات بشر-ساخت)، ابتدا از ایده و زمینه‌های شناختی حاصل می‌شود (فانع بصیری، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۸) و بشر هر چقدر هم که خلاقانه عمل کند، نمی‌تواند با ذهنی خالی از هر گونه انباشت فکری و دانش قبلی، دست به تغییر و تولید زند، پس باید معترف شد که اطلاعات به عنوان مجموعه‌ای از

58 . Khalil

59 . Gassol de Horowitz

۶۰. این تعبیر از مفهوم «تمدن» سازگار با تقسیم‌بندی دوگانه شهید مطهری از تمدن (جنبه مادی و جنبه معنوی) و نیز بسیاری دیگر از تعبیر داده شده از مفاهیم «فرهنگ و تمدن» است. به عنوان نمونه نگاه کنید به: صالحی امیری (۱۳۸۶، ص. ۱۵ و ۲۴ و ۵۸). تعبیر امام خمینی (ره) از فرهنگ نیز چنین بوده است: دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، هنرها، باورها، ارزش‌ها، برداشت‌ها، هنر اجتماع و قواعد آنها در جامعه (همان، ص. ۲۲۰).

داده‌ها که توسط حواس از محیط گرفته شده و از طریق توانایی‌های عقلی و منطقی، پردازش شده‌اند، جزیی ثابت از هر تولید بشری‌اند، و در واقع ابزار اصلی و اولیه تولید بشر در هر فرآیند تولیدی و تغییر بشرساختی به حساب می‌آیند. بدین ترتیب، اگر به فرض بعید، بتوان فرآیند تولیدی را در آینده بدون حضور ماده و انرژی تصور کرد، ولی محال است که بشر بدون اطلاعات - این عامل اصلی و اساسی تولید - که جزیی ثابت و لاینفک از وجود عامل تولید (انسان) است، به دستاوردی تمدنی دست یازد.

از این رو، به نظر می‌رسد، نه تنها موجه است که اطلاعات را در کنار عناصر اساسی چون ماده و انرژی بدانیم، بلکه از آنجا که حتی تصور جدایی و تفکیک میان اطلاعات و عامل اساسی تولید و تغییرات تمدنی یعنی بشر، محال می‌باشد، می‌توان استنتاج کرد که اطلاعات اولین و اساسی‌ترین سازای تشکیل‌دهنده تمدن بشری است. یک شاهد معروف برای این ادعا آن است که فناوری‌های مربوط به ذخیره و بازیابی داده‌ها و اطلاعات، یکی از دیرپاترین خلاقیت‌های انسان متمدن است؛ دستاوردی که حتی در اعصار قبل از اختراع خط هم قابل پیگیری و استناد است؛ و پا به پای تکوین تمدن بشری، پیش رفته است. آمیه^{۶۱} (۱۳۷۲، نقل در: محسنیان راد، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۲۱) باستان‌شناس فرانسوی در اثرش به نام «تاریخ عیلام» به کشف پاکت‌های سفالی مربوط به شش هزار سال پیش اشاره دارد که برای ذخیره و بازیابی داده‌های مربوط به امور بازرگانی مورد استفاده واقع می‌شده‌اند^{۶۲}؛ حتی گفته شده که کاربرد این فناوری (پاکت‌های سفالی) منحصر به داده‌های بازرگانی نبوده و به عنوان نشانه‌هایی برای انتقال و مبادله انواع پیام‌ها کاربرد داشته‌اند (محسنیان راد، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۲۲، به نقل از بارنو^{۶۳}، ۱۹۸۹). جالب‌تر آنکه، قدمت این فناوری را به عصر نوسنگی با قدمت هشت هزار سال هم نسبت داده‌اند (همان، ج. ۱، ص. ۲۱، به نقل از شماندت بسرات^{۶۴}، ۱۹۸۰). این بدان معناست که انسان عصر حجر، در همان زمانی که از سنگ، سلاح شکار می‌ساخته، از سنگ‌ریزه‌ها هم برای شمارش بهره می‌گرفته است (همان، ج. ۱، ص. ۲۲). به عبارت دیگر، از زمانی که آرام آرام، انسان متمدن شروع به پیدایی و تکوین می‌کند، و نیازهایش از یافتن خوراک و سرپناه و جفت فراتر می‌رود، رذپای پیدایش اولیه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی - حتی خیلی پیشتر از دوران اختراع خط - آشکار می‌شود. و این یعنی، میان دو مفهوم تمدن بشر - به معنای مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشرساخت - و اطلاعات، پیوندی دیرینه و ناگسستنی برقرار است، که حاکی از ارزش بنیادین اطلاعات است.

یک پاسخ کوتاه‌تر و مجمل به این پرسش پژوهش آن است که دستاوردهای بشری اعم از آداب و رسوم، قراردادهای اجتماعی، علم، فلسفه، هنر، سیاست و در یک کلام، همه شئون انسانی را می‌توان نتیجه انجام مجموعه‌ای از اعمال آگاهانه بشر در طول تاریخ خواند. به عنوان نمونه، علم اقتصاد، به عنوان یک دستاورد تمدنی حال حاضر، حاصل هزاران سال تلاش‌های نظری و عملی بشر است که هر دو در شمار اعمال آگاهانه به حساب می‌آیند. در مقابل، انسان، عامل دسته دیگری از اعمال نیز هست که اعمال غریزی نامیده می‌شوند. گرچه انجام این دسته از اعمال، ممکن است همیشه آگاهانه نباشند، ولی با دخالت عاملی به نام آگاهی، در طول هزاران سال تمدن، در قالب آداب و رسومی قاعده‌مند درآمده‌اند؛ آدابی چون ازدواج، حاصل چنین قاعده‌مندی تمدنی است. حال، نظر به اینکه تمدن در یک کلام چیزی جز نتیجه انجام مجموعه‌ای از اعمال آگاهانه بشر در طول تاریخ نیست، و از طرف دیگر، محال است که انجام اعمال آگاهانه بشر (نظیر فعالیت‌های بازرگانی یک بازرگان، اعمال فکری یک فیلسوف، اقدامات سیاسی یک سیاست‌مدار تا حتی رعایت

61 . Amiet

۶۲. این پاکت‌های سفالی که ساخته دست ایرانیان باستان است، در واقع گوی‌های گلی مهموری بودند که از طریق آنها اطلاعات عددی - نظیر کمیت کالای ارسالی از مبداء به مقصد - در قالب اجسام ریز و درشتی که درون آن گوی پلمپ شده قرار می‌گرفت، برای مخاطب ارسال می‌شد. بدین سان، این پاکت‌های سفالی که به طور ویژه در امور بازرگانی کاربرد داشته‌اند، یکی از اولین ابزارهای ساخت بشر برای تکثیر و مبادله پیام شناخته شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: محسنیان راد (۱۳۸۴، ص. ۲۰-۲۵)

63 . Barnouw

64 . Schmandt- Besserat

آداب شرکت در یک مهمانی و ... بی‌نیاز از داشتن هر گونه اطلاع و آگاهی باشد، پس اطلاعات، سازی اساسی و بنیانی همه دستاوردهای تمدن بشری است. حتی فراتر از این، از آنجا که بهره‌برداری، ترکیب، ایجاد ارزش افزوده و ... در مواد و انرژی‌ها خود عملی آگاهانه بوده، و بدون اتکاء به اطلاعات، انجام آن محال است، پس می‌توان حکم به ارزش والای عنصر اطلاعات در قیاس با ماده و انرژی داد.

تحلیل سؤال دوم پژوهش

آیا توزیع نابرابر اطلاعات در یک ساختار اجتماعی، می‌تواند موجب قشربندی‌های اجتماعی شود؟ قشربندی اجتماعی، همان گونه که از نامش هویداست، پدیده‌ای اجتماعی است و دارای «وابستگی متقابل نهادی» با نهادهای موجود در جامعه. به این معنا که نظام قشربندی اجتماعی که موجب طبقات گوناگون اجتماعی است، هم از نهادهای اقتصادی، سیاسی، آموزشی، دینی و خانوادگی تأثیر می‌پذیرد و هم متقابلاً بر روی آنها اثر می‌گذارد (تامین^{۶۵}، ۱۳۷۳، ص. ۲۷).

مهم‌ترین پیامدهای این پدیده اجتماعی، ایجاد تفاوت و نابرابری در فرصت‌های زندگی و نیز سبک زندگی میان طبقات گوناگون اجتماعی است (همان، ص. ۳۱). از جمله شاخص‌هایی که معرف فرصت‌های زندگی‌اند، می‌توان به میزان مرگ و میر کودکان، طول عمر، بیماری‌های جسمی و روحی، نازایی، اختلافات خانوادگی، طلاق و ... اشاره کرد. نمونه شاخص‌های مربوط به سبک زندگی نیز چنین‌اند: نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذران اوقات فراغت، فعالیت‌های فرهنگی، مصرف کالاهای فرهنگی چون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و ... (همانجا).

سالهاس است که نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در این باره که موجب و علت قشربندی‌ها و طبقات اجتماعی در یک ساختار اجتماعی چیست، به بحث می‌پردازند. معروف‌ترین و بحث‌برانگیزترین این دیدگاه‌ها، همانا نظریه «پیکار طبقاتی»^{۶۶} است که «کارل مارکس»^{۶۷}، آن را در آیینۀ تضاد دو طبقه سرمایه‌دار (بورژوا^{۶۸}) و کارگر (پرولتاریا^{۶۹}) توصیف می‌کند. گرچه در این میانه، دیگرانی چون پوپر^{۷۰} (۱۳۷۷، ص. ۹۰۶-۹۰۷)، آرای مارکس را در این باره، اغراق‌گویی، غفلت‌ورزی و کلی‌گویی‌هایی یکجا و درست خوانده‌اند؛ ولی همین منتقد، «منطق وضع طبقاتی» مارکس را برای تبیین کارکرد نهادهای اجتماعی زمانه مارکس (نظام صنعتی) می‌پذیرد و بلکه می‌ستاید (همان، ص. ۹۰۷). به هر روی، گرچه امروزه منطق کلی حاکم بر نظریات مارکس در نظر اغلب صاحبان رأی در غرب و شرق فرو ریخته، لیکن هنوز منطق قشربندی اجتماعی که البته مختص مارکس هم نبوده، و حتی مارکس، واضح آن هم به شمار نمی‌رود، به قوت خود باقی است^{۷۱}. این منطق، هر ساختار اجتماعی را با نظام تمدنی آن جامعه پیوند می‌دهد. در توضیح این رابطه (تأثیرپذیری قشربندی اجتماعی در هر نظام اجتماعی از نظام تمدنی حاکم بر آن جامعه) باید گفت، چون قشربندی اجتماعی به عنوان تجسم روابط کلان اجتماعی در هر جامعه‌ای، معلول شرایط پیچیده حاکم بر ساختارهای اجتماعی آن جامعه است و نیز به سبب آنکه شرایط حاکم بر ساختارهای اجتماعی، بی‌تردید خود متأثر از ویژگی‌های تمدنی حاکم بر آن اجتماع است، ویژگی‌های مربوط به قشربندی‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای را می‌توان تا حدود زیادی وابسته به نوع نظام تمدنی حاکم بر آن اجتماع دانست.

65 . Tumin

66 . Class struggle

67 . Karl Marx

68 . Bourgeois

69 . Proletariat

70 . Popper

۷۱. سابقه نظریه‌پردازی درباره قشربندی اجتماعی به افلاطون و ارسطو و فلسفه یونان باز می‌گردد. به عنوان نمونه نگاه کنید به: افلاطون (۱۳۵۵)، ارسطو (۱۳۵۸) و گرب (۱۳۷۳).

رد پای چنین انگاره‌ای را می‌توان در لابه‌لای بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی یافت. به عنوان نمونه، پارسونز^{۷۲}، میان فرهنگ [و تمدن]، شخصیت و ساختار اجتماعی، روابط نظام‌مندی قایل است (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۴). وی حتی بر این نظر است که نه تنها فرهنگ و تمدن، در ساختار اجتماعی مؤثر است، که حافظ و نگهدارنده آن نیز می‌باشد، و در یک کلام، انسجام و قوام اجتماعی می‌آفریند. وبر^{۷۳} (۱۳۷۱، ص. ۴۱) تحت تأثیر نظام تمدنی سرمایه‌داری به این باور می‌رسد که در کلیه جوامع سرمایه‌داری، هم مذهب و هم روح سرمایه‌داری توانسته است توزیع اجتماعی جمعیت را بر حسب نیازمندی‌هایش تغییر دهد و ساختار شغلی جامعه را تعیین کند. با لحاظ این نکته که «ساختارهای شغلی» یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل در شکل‌دهی قشربندی‌های اجتماعی است؛ نظر وبر بر این است که روح سرمایه‌داری (به عنوان نظام تمدنی غالب در زمان وبر) توانسته در ساختارهای شغلی جامعه و از آنجا بر شکل‌دهی طبقات و قشربندی‌های اجتماعی اثرگذار باشد. در مثالی دیگر، فوکوزاوا^{۷۴} (۱۳۶۳، ص. ۳) نیز در پیشگفتار کتابش تحت عنوان «نظریه تمدن» به طور ضمنی می‌پذیرد که هر تمدن و دگرگونی تمدنی، پیچیدگی‌ها و قشربندی‌های حاصل از آن را به دنبال دارد. به بیانی دیگر، ویژگی‌های مربوط به قشربندی اجتماعی در هر جامعه‌ای تا حدود زیادی، خود مولود نوع نظام تمدنی حاکم بر آن جامعه است.

همان طور که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، اهمیت «اطلاعات» تنها منحصر به نظام تمدنی حاضر، یعنی عصر اطلاعات نیست و در هر نظام تمدنی، جایگاه ویژه خود را به عنوان یک جزء ثابت در کلیه روندهای تولیدی - که معمولاً در دست گروه‌های قدرت جامعه است - دارا می‌باشد. اما چنین اثرگذاری، در عصر ما، به یمن پدیداری فناوری‌های نوین اطلاعاتی و رخداد پدیده‌هایی چون انفجار اطلاعات، به طرز محسوسی چندین برابر شده است. به عنوان مثال، در زمانی که میزان اطلاعات موجود نزد ما در هر پنج سال، دو برابر (خلیل^{۷۵}، ۱۳۸۳، ص. ۲۳) می‌شود، و در بعضی حوزه‌های علمی، حتی کوتاه‌تر از این دوره زمانی، این اتفاق رخ می‌دهد، طبیعی است که در چنین نظام تمدنی شدیداً اطلاع‌محوری، قشربندی اجتماعی متأثر از میزان دسترسی، مالکیت و بهره‌مندی از اطلاعات باشد. برخی از محققان نظیر اسمیت^{۷۶} (۱۳۶۹، ص. ۱۰۸) بی‌میل نیستند که در نظام تمدنی موسوم به جامعه اطلاعاتی، مفاهیمی چون روابط طبقاتی، حکومت، اقتصاد و دیپلماسی را در یک عبارت خلاصه کنند: «عملکرد انتقال اطلاعات». در بیانی دیگر، محسنی (۱۳۸۶، ص. ۱۷) ضمن ارایه تعریفی^{۷۷} از جامعه اطلاعاتی، تولید کالا و خدمات در این جامعه را منوط به «اطلاعات و فناوری اطلاعات» می‌داند؛ و این یعنی سیطره فناوری اطلاعاتی در جوامع اطلاعاتی بر ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی آن (همان، ص. ۱۸). در چنین شرایطی، طبیعی است که قشربندی‌های اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات، می‌تواند به مانند قشربندی‌های اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر زمین (در تمدن کشاورزی) یا ابزار تولید (در تمدن صنعتی) بروز کند، و بلکه وخیم‌تر و بدتر از آن رخ بنماید؛ چنانچه آثار آن هم‌اکنون با ورود واژگانی چون «شکاف اطلاعاتی» و «شکاف دیجیتالی» در قاموس فرهنگ بشری، هویداست. نگارنده در توجیه این مساله که قشربندی‌های اجتماعی حاصل از توزیع نابرابر اطلاعات در جامعه اطلاعاتی می‌تواند عمیق‌تر از قشربندی‌های اجتماعی ناشی از دیگر شرایط (مانند توزیع نابرابر زمین، سرمایه، ابزار تولید صنعتی و ...) باشد، دلایل زیر را برمی‌شمرد:

۱- بر خلاف آنچه که برخی تصور می‌کنند، روند کلی جریان‌های اجتماعی در عصر جامعه اطلاعاتی، رفتن به سوی یک جامعه آرمانی که در آن لزوماً از جریان آزاد اطلاعات حمایت می‌شود، نیست. بلکه مسأله تبعیض میان «دارا» و

72 . Parsons

73 . Weber

74 . Fukuzawa

75 . Khalil

76 . Smith

۷۷. برای آگاهی از این تعریف، ر.ک. به ص. ۶ از همین مقاله، ذیل بند جامعه اطلاعاتی.

«ندار» اطلاعاتی^{۷۸} در جامعه اطلاعاتی، تا حدودی جزو ذات چنین نظام تمدنی است. چرا که به قول کاستلز (۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۴۱)، اساساً اطلاع‌گرایی^{۷۹} در این نظام تمدنی، به لحاظ تاریخی از تجدید ساختار شیوه تولید سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم شکل گرفته است. حتی از میان باورمندان به مفهوم و آرمان‌های جامعه اطلاعاتی، کم نیستند کسانی که جامعه اطلاعاتی را تداوم عصر سرمایه‌داری دانسته و بر این اندیشه‌اند که روابط و معیارهای سرمایه‌داری در این جامعه هم حاکم و متداول است^{۸۰}. دانیل بل، از پیشکسوتان نظریه‌پردازی مفهوم جامعه اطلاعاتی، این الگوی^{۸۱} جدید را در حکم گسترش مفهوم جامعه فراصنعتی خوانده است (نقل در محسنی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸).

ناگفته پیداست که مقاصد سرمایه‌داری نه با آرمان عدالت اجتماعی و نه با مدعای «اطلاعات برای همه» در جامعه اطلاعاتی سازگاری ندارد. هاروی (۱۳۷۶، ص. ۱۱۶-۱۱۷) در این باره تحلیل جالبی به دست داده است. به تعبیر او، «کارکرد بازار بر اساس ارزش مبادلاتی است؛ و ارزش مبادلاتی تنها زمانی وجود دارد که کالاها و خدمات، نسبتاً نایاب باشند... در اقتصادهای پیچیده امروزی، نایابی به لحاظ اجتماعی سازمان می‌یابد، تا اجازه دهد بازار عمل کند... در واقع نایابی را باید در جامعه، بازتولید و کنترل کرد؛ زیرا بدون آن تثبیت قیمت‌ها در بازار نمی‌تواند صورت گیرد. این بازتولید از طریق کنترل شدید دسترسی به ابزار تولید و کنترل استفاده از منابع در فرآیند تولید صورت می‌گیرد. همچنین، توزیع محصول نیز برای حفظ نایابی باید کنترل شود... اگر قبول کنیم که حفظ نایابی برای کارکرد نظام بازار ضروری است، پس به طور طبیعی، محرومیت، تصاحب مازاد و استثمار نیز از الزامات ضروری نظام بازار هستند». بنا بر این تحلیل، اساساً اقتضانات و الزامات نظام سرمایه‌داری و ساز و کار بازار، نمی‌تواند جامعه‌ای بیافریند که اصلی‌ترین محور و محصول تعیین‌کننده در چینش طبقات اجتماعی‌اش (اطلاعات) را به طور برابر در اختیار «همگان» قرار دهد.

از این رو، جامعه اطلاعاتی، آرمان‌هایی را مدعی است که با مبانی و عقیده فکری/ فلسفی‌اش در تضاد آشکار است. لر و بریتز (۲۰۰۷، ص. ۳۹۲) در تحلیل وضع جامعه اطلاعاتی به همین نکته تصریح دارند. آنان با اقرار به اینکه عدالت در جامعه اطلاعاتی جز از طریق فرصت برابر دسترسی به زیرساخت‌های اطلاعاتی محقق نمی‌شود، به چالش میان این ایده و منافع اقتصادی سرمایه‌داری غرب اشاره کرده و می‌گویند: دسترسی آزاد به اطلاعات گر چه از منظر و زمینه عدالت اجتماعی ضروری است؛ لیکن از لحاظ اقتصاد سرمایه‌داری، ممکن است غیرمنصفانه و چالش‌برانگیز به نظر آید. آنان در جای دیگر، به رویارویی «بازار آزاد کاپیتالیسم» و «دانش به عنوان یک کالای عمومی برای نوع بشر» اشاره کرده‌اند (لر و بریتز، ۲۰۰۴، ص. ۲).

برخی کوشیده‌اند که این مواجهه تناقض‌بار در کنه مفهوم جامعه اطلاعاتی را به گونه‌ای حل کنند. از جمله، بار^{۸۲} و همکاران (۲۰۰۳) با دست زدن به یک بازی زبانی، مدعی‌اند، که دسترسی آزاد به اطلاعات، الزاماً به معنای دسترسی رایگان نیست. به طور مفروض، حتی اگر این بازی زبانی را بپذیریم؛ نگاهی به معادلات بین‌المللی و روابط میان کشورها به روشنی نشان می‌دهد که جامعه اطلاعاتی همچنان چیزی جز تجلی و تجسم دیگرگون همان نظام سرمایه‌داری و انگاره‌های کاپیتالیستی نیست. شرایط نامتعادل و محدودیت‌هایی که در جهت دسترسی به اطلاعات برای کشورها در سطح جهان وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۶۱)، عدم فروش اطلاعات و منابع اطلاعاتی (این را با ادعای پرطمطراق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات مقایسه کنید)، وضع تحریم‌ها، رواج استثماری علمی و آموزشی در سطح بین‌الملل و ... شواهدی است که همان بازی زبانی کسانی چون بار و همکاران (۲۰۰۳) را نقض می‌کند. در حالی که بنا به رأی

۷۸. نگارنده آگاه است که مفاهیم «دارا» و «ندار» اطلاعاتی، مفاهیمی نسبی به حساب می‌آیند. لیکن این نسبیّت نافی معنی‌داری این مفاهیم نیست. برای اطلاع از نسبیّت مستتر در این مفاهیم به عنوان نمونه نگاه کنید به: فیدر (۱۳۸۰، ص. ۸۲-۸۳)

79. Informationalism

۸۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به: شعبانی (۱۳۸۶، ص. ۳۸)

81. Paradigm

82. Baur

نظریه‌پردازان جامعه‌اطلاعاتی نظیر لر و بریتز (۲۰۰۷، ص. ۳۹۴) مجرای تحقق عدالت در سطح بین‌الملل در این است که افراد و جوامع در دنیا، حق برقراری ارتباط با یکدیگر داشته باشند؛ تا از یکدیگر بیاموزند و دیدگاه‌هایشان را به اشتراک گذارده و در فعالیت‌های مبتنی بر اطلاعات جهانی نقش کنند، آنچه در عمل مشاهده می‌شود، بی‌عدالتی در ارتباطات علمی جهان (لر و بریتز، ۲۰۰۴، ص. ۲۷)، فقدان آزادی واقعی در ارتباط میان عالمان و اندیشه‌های جهانی، نابرابری دیجیتال و شکاف اطلاعاتی و دانشی میان کشورهای دنیاست^{۸۳}؛ که در بسیاری از موارد، ایجاد این شکاف و تشدید آن، عالماً عمداً صورت می‌گیرد. ایجاد تحریم‌ها و یارگیری‌های علمی و ... نمونه‌هایی از ترفندهای نظام سرمایه‌داری است، که ذکر نمونه‌هایی از آن پیشتر به میان آمد.

حتی اگر این عوارض را نتیجه سیاسی‌کاری‌های نظام سلطه در سطح بین‌الملل بدانیم، نگاه به درون این جوامع نیز مبین شکاف‌های عمیق اجتماعی است. این شکاف‌ها محصول تفکر بشرانگاران (اومانستی) و سوداگرانه نظام سرمایه‌داری^{۸۴} است؛ که از یک سو مفهوم جامعه‌اطلاعاتی را از درون دچار یک ناسازگاری فکری/ فلسفی آشکار کرده، و از دیگر سو، عوارض اجتماعی محسوسی را در عمل به دنبال داشته است. سرویا^{۸۵} (۱۹۹۹، نقل در محسنی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱) خطر افزایش فاصله اجتماعی - فرهنگی میان برخورداران از اطلاعات/ ارتباطات و سایرین را به عنوان یک واقعیت مطرح می‌کند؛ که البته این عارضه از منظر دامانی که ایده جامعه‌اطلاعاتی در آن پرورده شده، یعنی نظام سرمایه‌داری و ساز و کار بازار، کاملاً طبیعی و هم‌راستای آن است. به قول لوکاج^{۸۶}، سرمایه‌داری، فرآورده‌های فرهنگی را به صورت کالا درآورده است. او حتی معترض است که سرمایه‌داری به طور بنیادینی بر امکان‌پذیری اجتماعی فرهنگ، حمله برده است (نقل در صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۱). همین نگاه کالایی به اطلاعات است، که نگارنده را مجاب می‌سازد که ادعای «اطلاعات برای همه» را که سنگ زیرین آرمان‌های جامعه‌اطلاعاتی است، رد کند.

هر چه پیش می‌رویم، در جامعه‌اطلاعاتی، ما با شکل‌گیری یک طبقه محروم جدید که غالباً فاقد سواد اطلاعاتی و محروم از امکانات و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید است، روبرو هستیم (هیل^{۸۷}، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۴). لذا آن دسته از کشورهای در حال توسعه - از جمله کشورمان - که از یک سو مایلند تا از مواهب نظام تمدنی جامعه‌اطلاعاتی بهره گیرند؛ و از دیگر سو، دغدغه عدالت اجتماعی دارند، می‌بایست دست به بازتعریف مفهوم جامعه‌اطلاعاتی زده، و نظریه و عمل را معطوف فایق آمدن بر این چالش کنند که در جامعه‌اطلاعاتی، قشربندی‌های اجتماعی، به شدت متأثر از مسأله دسترسی و مصرف اطلاعات است.

۲- گذشته از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متعلق به خاستگاه جامعه‌اطلاعاتی و تناقضات ذاتی این مفهوم در غرب، خصوصیات ذاتی اطلاعات نیز عامل مضاعفی در تشدید قشربندی‌های ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات در جوامع انسانی است. اطلاعات، یکی از اجتماعی‌ترین پدیده‌های عالم است که اصولاً ارزش آن وقتی نمود می‌یابد که در قالب فرآیندهای ارتباطی و اجتماعی به جریان می‌افتد. اساساً اطلاعات در مرحله کسب و گردآوری، اشاعه و تبادل، حتی ادراک فردی (یعنی نزدیک شده به مرز مفهوم دانش)، ناگزیر در قالب فرآیندهای ارتباطی و غالباً اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، اگر جریان اطلاعات در یک چرخه محدودی افتاد و تنها گروه‌های اجتماعی محدود و کوچکی در قیاس با کل جامعه، آن را درون خود حبس کنند، این گروه‌های کوچک اجتماعی، به سرعت قابلیت تبدیل شدن به گروه‌های قدرت را به دست می‌آورند. از این رو، ایجاد گروه‌های قدرت ناشی از دسترسی و استفاده ویژه و انحصاری از اطلاعات، به دلیل ماهیت به شدت اجتماعی پدیده اطلاعات، بسیار سریع و در کوتاه زمانی رخ می‌دهد. به بیان دیگر، اطلاعات در مقایسه با سایر

۸۳. به عنوان نمونه نگاه کنید به: محمدی (۱۳۸۶، ص. ۵۶ و ۶۱) و محسنی (۱۳۸۶، ص. ۱۸۱)

۸۴. به عنوان نمونه نگاه کنید به: فدایی (۱۳۸۹، ص. ۷۱)

85 . Sevia

86 . Lukacs

87 . Hill

«برگ‌های برنده سازنده گروه‌های قدرت در یک ساختار اجتماعی» در زمان کوتاه‌تری، گروه‌های قدرت را از سایر افراد جامعه، متمایز می‌سازد.

یکی از شواهد روشن و محسوس در این باره، مفهوم «سرمایه اجتماعی»^{۸۸} است. از منظر این مفهوم، ارتباطات و اطلاعات رده و بدل شده از رهگذر این ارتباطات، قدرت ایجاد نابرابری‌های اجتماعی را دارد؛ مگر اینکه ساز و کارهای اجتماعی مناسبی، شکل‌گیری این نابرابری‌ها را تدبیر و تعدیل کند. فیلد^{۸۹} (۱۳۸۶، ص. ۱۲۴-۱۲۵) در این باره می‌نویسد: سرمایه اجتماعی می‌تواند به میزان قابل توجهی نابرابری اجتماعی را افزایش دهد، زیرا «دسترسی» به انواع مختلف شبکه‌های ارتباط اجتماعی دارای توزیع نابرابر است. هر فردی می‌تواند از اتصالات خود به عنوان راهی برای پیش بردن منافعش استفاده کند، اما اتصالات بعضی افراد در مقایسه با اتصالات سایرین از ارزش بیشتری برخوردار است. بنا بر تحلیل فیلد، به سبب توزیع نابرابر اتصالات و ارتباطات اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی روندی رو به تزاید دارد. بدیهی است که داشته‌های فرهنگی و اقتصادی، ایفاگر نقش قاطعی در شکل‌گیری این اتصالات و از آنجا شکل‌گیری سرمایه و طبقه اجتماعی فرد است. به قول فیلد شواهد کاملی وجود دارد مبنی بر اینکه افراد محروم از نظر اقتصادی و تحصیلات، گاهی اوقات به دلیل اتصالاتشان عقب ننگه داشته می‌شوند (همان، ص. ۱۳۰). به عنوان نمونه، نوع ارتباطات و وسیله کسب اطلاع توسط یک تحصیل‌کرده دانشگاهی که به اینترنت، کتابخانه عمومی و دانشگاهی، رسانه‌های گوناگون ارتباطی، همایش‌ها و سایر ارتباطات معتبر شفاهی، منبرها و خطابه‌های گوناگون و ... دسترسی دارد را با یک فرد کم-مهارت که عمدتاً در کسب اطلاعات، متگی به محاوره است، مقایسه کنید؛ و تفاوت سرمایه اجتماعی آنها را با یکدیگر قیاس نمایید. همین وجه قوی اجتماعی پدیده اطلاعات، و وابستگی بی‌بحث و گفتگوی دو مفهوم اطلاعات و ارتباطات است، که «دسترسی به اطلاعات» را این‌چنین آشکارا به عنوان یک عنصر اساسی، در چینه‌بندی قشرها و ساخت‌های اجتماعی یک جامعه دخیل کرده است.

نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی

فحوای اصلی نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی، همان است که در طی مقدمه این نوشتار و نیز پاسخ‌های مبسوطی که برای پرسش‌های پژوهش فراهم شده بود، ارایه گردید. سه گزاره «هر نهادی باید در هر زمان با توجه به اقتضائات موجود، به بازکاوی و بازاندیشی در باب فلسفه وجودی خود و خدمات‌اش بپردازد»، «اطلاعات، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر سازنده تمدن انسانی است» و «توزیع نابرابر اطلاعات در یک ساختار اجتماعی، می‌تواند موجب قشربندی‌های اجتماعی شود»، اساس نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی است. تفسیر خلاصه‌ای از این سه گزاره که همانا نظریه کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی می‌باشد، بدین شرح است:

یکی از ویژگی‌های تمدنی عصر حاضر، فزونی و مضاعف شدن اهمیت دسترسی و مصرف اطلاعات در وجوه گوناگون تمدن حاضر بشری است. اطلاعات که در همواره تاریخ تمدن بشر، جزء لازم هر تولید و تغییر مادی و معنوی بشرساختی بوده، اینک با ارتقاء و گسترش بی‌سابقه مهارت‌ها و توانایی‌های بشر در کسب، تبادل و مصرف اطلاعات، محوریت کامل ساختارهای اجتماعی را از آن خود کرده است. در چنین شرایطی، با توجه به آنکه قشربندی‌های اجتماعی، غالباً متأثر از روح حاکم بر نظام تمدنی همان عصر است؛ مسأله توانایی در دسترسی و مصرف اطلاعات به عامل تأثیرگذاری در نحوه شکل‌گیری و چینه‌بندی قشرها و طبقات اجتماعی بدل شده است. خاصه آنکه - همان طور که پیشتر بدان اشاره شد - ویژگی شدیداً اجتماعی پدیده اطلاعات که به سرعت می‌تواند چرخه‌های محدود و محبوس اطلاعات را به طبقات اجتماعی قدرتمند بدل سازد و نیز ویژگی ذاتی جامعه اطلاعاتی که خود از یک تجدید ساختار تکنولوژی بنیاد بر اساس

88 . Social Capital

89 . Field

همان الگوهای جامعه سرمایه‌داری شکل گرفته؛ این امر را به طرز محسوسی تشدید ساخته است. تحلیل‌های ارایه شده در پاسخ به دو پرسش پژوهش حاضر نشان داد که اطلاعات واقعاً دارای ارزش است و این ارزش صرفاً انتزاعی نیست. لذا اگر به قول سورین^{۹۰} و تانکارد^{۹۱} (۱۳۸۱، ص. ۳۶۱) اطلاعات دارای ارزش است و به افراد امکان کارهایی را می‌دهد که در صورت نبودن آن، نمی‌توانستند انجام دهند، در مقابل به قول فیدر^{۹۲} (۱۳۸۰، ص. ۷۸) باید پذیرفت که موقعیت‌هایی وجود دارند که در آنها، نبود اطلاعات برای یک شخص، سازمان و یا کشور به دلیل آنچه که ناشناخته است و می‌توانست شناخته شود، زیان‌بار است. این زیان، بدیهی است که بیشتر متوجه آنانی است که فاقد فرصت برابر با دیگران برای دسترسی به اطلاعات‌اند. بخش قابل توجهی از ادبیات غالب درباره موضوعاتی از قبیل رشد اقتصادی، ارتقای بهداشت، برابری آموزشی، تجدید نسل و ... گرایش به این مطلب دارند که این افراد محروماند که به شکلی در آموزش، در مهارت‌ها و در نگرش‌های «درست» غایب هستند و بنابراین نیازمند تغییر وضعیت می‌باشند (فیلد، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۴)؛ و طبیعی است که این تغییر وضعیت، جز با رساندن آگاهی، دانش و اطلاعات مورد نیاز، تأمین نمی‌شود. از این رو، چنان که سازوکارهای مناسبی وارد عمل نشوند و در جهت تعدیل چنین شکاف عمیقی میان «دارا» و «ندار» اطلاعاتی، همت نگمارند، پیدایش تضادهای طبقاتی و محرومیت‌های گسترده اجتماعی در تمدن بشری حاضر، از سوابق تجربه شده در نظام سرمایه‌داری نیز وخیم‌تر خواهد بود.

بخش‌های دولتی نظیر آموزش و پرورش، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی دولتی، انتشارات دولتی؛ و نیز بخش خصوصی، نظیر شبکه‌ها و پایگاه‌های گوناگون اطلاعاتی و سایر اقسام انتشارات در بخش خصوصی (به شرط وجود حمایت‌های دولتی جهت دسترس‌پذیری آنها) و ... همگی در این باره رسالت مهمی بر دوش دارند. در این میان، نقش و رسالت کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی در پیکار با پیدایی تضادهای عمیق ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات، و به بیانی دقیق‌تر، در مبارزه با انواع تبعیض‌های اجتماعی، در قیاس با سایر سازوکارهای اجتماعی دست‌اندرکار دسترس‌پذیری و توزیع اطلاعات در جامعه می‌تواند مؤثرتر واقع شود. نه تنها پیشینه درخشان خدماتی کتابخانه‌ها – لااقل در سده‌های اخیر – و غلبه جنبه مردم‌گرایانه خدمات آن بر جنبه‌های تجاری در این میان، مایه امیدواری است؛ که مهم‌تر از آن، به قول الکین^{۹۳} (۱۳۸۱، ص. ۷۵)، متخصصان این مراکز از آنجا که گذشته از روی‌آوری به فناوری‌های نوین اطلاعاتی، به طور خاص با دانش و اطلاعات (محتوا) سر و کار دارند و به وسیله ارزیابی، دسترس‌پذیری منسجم و استاندارد، رسانه‌ای کردن، بسته‌بندی و ارتقاء اطلاعات به ارزش و اهمیت آن می‌افزایند؛ محصول عمل مطمئن‌تر و دسترس‌پذیرتری را می‌توانند در بازار اطلاعات ارایه سازند.

بنابراین، کتابداران و متخصصان اطلاع‌رسانی و از آن مهم‌تر، تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان کلان جامعه، می‌بایست با درک مقتضیات زمانه حاضر، کارکرد اصلی خدمات کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی را، ایجاد تعدیل در قشر بندی‌های اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات بدانند؛ چیزی که در این نوشتار به اختصار «کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی» خوانده شده است. این گونه، در آینده می‌توان انتظار داشت که مراکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌ها با روی آوردن به سوی آن دسته از طبقات اجتماعی که اکنون محروم هستند، در ایجاد یک جامعه برابر یا لااقل با نابرابری‌های کمتر، سهیم خواهند شد (پانیاراجون^{۹۴}، ۱۳۸۰، ص. ۱۱) و پاسخگوی نیاز و توقع زمانه حال حاضر خواهند بود.

در نتیجه، اعتقاد به کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی و تسری بینش و نگرش‌های حاصل از آن در برنامه‌ریزی‌های مربوط به خدمات کتابخانه‌ها، این نهادهای اجتماعی را وا می‌دارد تا در خدمت شکوفایی و خلاقیت فکری

90 . Severin

91 . Tankard

92 . Feather

93 . Elkin

94 . Panyarachum

و باروری اندیشه بشری، فارغ از هر گونه تبعیض و تفاوتی باشند. بر اساس این نظریه، چنین نهادهای دیرپیشینه‌ای، موظفاند که در هجمه و فشار شدیداً مادی‌گرا و تجاری زده عصر حاضر که تمایل زیادی به کالایی نمودن اطلاعات به عنوان یک وجود ارزشمند اقتصادی دارد، از طبقات مهجور مانده از آموزش، اطلاعات و دانش حمایت کنند؛ و به عنوان یک وظیفه اصیل، آنان را در بطن جریان‌ها و فرصت‌های اجتماعی قرار دهند.

الزامات تحقق کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی: فناوری و آموزش

کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، برای ایفای چنین رسالت و کارکرد راهبردی از یک فرصت تاریخی بهره‌مندند: فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی. گرچه توسعه و گسترش این فناوری‌ها، خود عاملی در تشدید شکاف میان «غنی و فقیر اطلاعاتی» شده و پدیده «شکاف دیجیتالی» را سبب شده‌اند، ولی در عین حال، این فناوری‌ها فرصتی را برای کاهش فاصله‌ها و گسترش آزاد و عادلانه اطلاعات در میان اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی نیز فراهم ساخته است (خانیک، ۱۳۸۰، ص. ۱۰).

این نهادها می‌توانند با بهره‌گیری از این امکانات نوین، اطلاعات را از شکل یک کالای خصوصی به یک کالای عمومی، بدل و آن را تا اقاصا نقاطی که مراجعان بخواهند، منتقل و دسترس‌پذیر سازند. در این صورت می‌توان نقش این مراکز را به عنوان رسانه‌هایی تمام عیار که در شمار رسانه‌های ارتباط جمعی درآمده‌اند، و رسانای میان اطلاعات و خلاءها و نیازهای اطلاعاتی موجوداند، در نظر گرفت. برای تحقق چنین آرمانی، باید «آموزش» در رأس برنامه‌های جاری مربوطه باشد. لاقلاً، سه هدف عمده زیر را می‌توان برای برنامه‌های ضروری و لازم آموزش در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی در نظر گرفت:

۱- ترویج فرهنگ استفاده و مراجعه به مستندات در برابر اتکاء به فرهنگ شفاهی و شایعات رایج: ترغیب افراد به استفاده از اطلاعات مستند و فرهنگ‌سازی در این زمینه در کتابخانه‌هایی که دارای رویکرد عمومی یا شبه عمومی هستند، اهمیت اساسی دارد. به ویژه آنکه چنین کتابخانه‌هایی در جوامع محروم قرار گرفته باشند. اصولاً در جوامع محروم، به دلیل آنکه غالباً سطح سواد عمومی پایین است، افراد هنگامی که احتیاج به اطلاعات برای غلبه بر مشکلات پیدا می‌کنند، به دنبال منابع غیررسمی نظیر دوستان، همسایگان، همکاران، شایعات، باورهای عامیانه و ... می‌روند (پینار^{۹۵}، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۷). سازماندهی آموزش‌های مناسب برای افراد، به همراه اتخاذ راهکارهای جذاب تبلیغی و ترویجی در کتابخانه‌های عمومی، یک راه غلبه بر چنین شرایط اجتماعی است. هدایت جامعه‌ای که بیشتر اطلاعات‌اش را به طور شفاهی، شایعه‌وار و در قالب کانال ارتباطی معروف به «نقل قول‌های سینه به سینه» دریافت می‌کند، به جامعه‌ای اطلاع‌گرا و اهل تحقیق، خود به خود، ارج و اقبال به سازوکارهای مستندتر اطلاعاتی جامعه را ارتقاء خواهد بخشید.

۲- ارتقاء و ترویج مهارت‌های اطلاعاتی در جامعه استفاده‌کننده: در عصری که انتقال و دسترسی به حجم وسیعی از اطلاعات، جز از معبر شبکه‌های اطلاع‌رسانی الکترونیکی و در صورت مجازی آن، امکان‌پذیر نیست، بدیهی است که تحقق «کارکرد تعادلی مراکز اطلاع‌رسانی» نیازمند آن است که جامعه استفاده‌کننده از کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، توانایی بهره‌مندی از خدمات نوین اطلاع‌رسانی را داشته باشند. از این رو، اجرای برنامه‌های آموزشی در جهت تجهیز کاربران به سواد اطلاعاتی، سواد رایانه‌ای و سواد رسانه‌ای، ضرورتی بی‌بحث و گفتگوست.

۳- فرهنگ‌سازی برای روی‌آوری کاربران به اطلاع‌یابی‌های نوین: نه تنها مراکز اطلاع‌رسانی می‌بایست ترویج و آموزش مهارت‌های لازم در زمینه استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی را مد نظر قرار دهند، بلکه باید نگرش‌های فرهنگی و رفتاری لازم را برای عموم کاربران در جهت استقبال از این فناوری‌ها فراهم آورند (کولن^{۹۶}، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۰).

95 . Pinaar

96 . Cullen

— (۳۸۱). ترغیب مراجعان و هدایت و آموزش همزمان آنان به استفاده از منابع دیجیتالی، پایگاههای اطلاعاتی، خدمات اطلاع‌رسانی از راه دور و ... از طریق اجرای برنامه‌های ترویجی و تبلیغی می‌تواند به فرهنگ‌سازی در این باره بینجامد. ترویج چنین نگرش‌هایی در جوامع سنتی و کمتر بهره‌مند از آموزش، اهمیتی مضاعف دارد. به قول اریفا (۲۰۰۳)، ص. ۵۰ یکی از بهترین راهبردهای مبارزه با محرومیت‌های اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر اطلاعات و فایق شدن یا لاقل کاستن از تبعات منفی پدیده «شکاف دیجیتالی»^{۹۷}، اجرای اقدامات ترویجی در جهت بهره‌مندی عمومی از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی است.

نظریه کارکرد تعادلی و عدالت اجتماعی

اهمیت کارکرد تعادلی ساز و کارهای اطلاعاتی یک جامعه (که در اینجا به دلایل پیش‌گفته، تأکید بر روی مراکز اطلاع‌رسانی، آرشیوها، کتابخانه‌ها و نهادهای مشابه آن است؛ و البته مصداق آن می‌تواند، هر نوع ساز و کار اطلاعاتی/ارتباطی با خصلت اجتماعی باشد) از دو بعد «سرمایه اجتماعی» و «عدالت اجتماعی» قابل بررسی است. این دو بعد البته دو روی یک سکه‌اند؛ و دارای ارتباطات دوسویه بینابینی‌اند.

نظریه‌پردازان مفهوم «عدالت اجتماعی» معتقدند که مفهوم سرمایه اجتماعی با مفاهیمی چون اخلاق و عدالت ارتباط دارد (امیرخانی، پورعزت، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). یک رابطه محتمل میان این دو، این گونه است که بی‌عدالتی، موجب خدشه بر کرامت انسانی، خروج سرمایه‌های اجتماعی و کاهش عزم ملی برای فعالیت و تهدید سلامت جامعه می‌شود (همان، ص. ۲۰). در نقطه مقابل، همان طور که پیشتر به آن اشاره رفت، فرصت برابر در دسترسی همگانی به اطلاعات، خود به خود، امکان توسعه کمی و کیفی ارتباطات اجتماعی را در افراد یک جامعه افزایش و از این معبر، سرمایه اجتماعی یک جامعه رو به فزونی می‌نهد. در این باره، به وضوح طرفداران «نظریه شکاف دانایی»^{۹۸} (یا نظریه شکاف آگاهی)^{۹۹}، توزیع نابرابر اطلاعات در جوامع را تنها منحصر به شکل‌گیری و تشدید شکاف میان دانایی و آگاهی انسان‌ها نمی‌دانند؛ بلکه آن را به «شکاف اثرهای ارتباطی» تسری می‌دهند (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۵). بدین سان، اینان آشکارا بر این نظرند که میان دو عامل «فرصت دسترسی به اطلاعات» و «کمیت و کیفیت ارتباطات اجتماعی افراد در یک جامعه» رابطه دوسویه‌ای برقرار است؛ به نحوی که می‌توان انتظار داشت تا با افزایش احتمال وقوع این فرصت برای همگان، ارتباطات اجتماعی میان افراد در جامعه به هم تنیده‌تر و و از این راه، سرمایه اجتماعی یک جامعه رو به فزونی رود. این دستاورد (پرمایگی سرمایه اجتماعی در یک جامعه) به ویژه ضرورت و نیازی فوری برای کشورهای در حال توسعه است. چرا که «یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی می‌تواند عامل جبران‌کننده‌ای برای محرومیت اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد» (فیلد، ۱۳۸۶، ص. ۷۹) و دستاورد مهم آن ایجاد جامعه‌ای با بنیه است که برخوردار از پیوندهای قوی اعتماد و همکاری است (همان، ۱۹۸). چنین جامعه‌ای در برابر همه‌های نظامی، فرهنگی و اقتصادی بدخواهان‌اش توانایی مراقبت بیشتری از خود دارد، چرا که به واسطه بنیه و وفاق درونی که نتیجه بلاواسطه پرمایگی سرمایه اجتماعی-اش است، از انسجام بالایی برخوردار است. بدیهی است که بر وفق تحلیل‌های پیش‌گفته، اهتمام ساز و کارهای اطلاعاتی یک جامعه به تحقق کارکرد تعادلی مربوطه، می‌تواند در پدیداری چنین وضع آرمانی، اثرگذار باشد.

97 . Digital divide

98 . Knowledge Gap

۹۹. این نظریه که نخستین بار در سال ۱۹۷۰ توسط «تیکنور»، «دونوهو» و «اولین» ابداع شد، مبتنی است بر شرح تبعات اجتماعی توزیع نابرابر اطلاعات در ساختارهای اجتماعی و معتقد است که عموماً افراد دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتر سریع‌تر از بخش‌های جمعیتی دارای پایگاه پایین‌تر، موفق به کسب اطلاعات می‌شوند. به عنوان نمونه نگاه کنید به: سورین و تانکارد (۱۳۸۱، ص. ۳۶۱-۳۸۶).

بعد دیگر این نظریه، بحث مهم عدالت اجتماعی است. از منظر نظری، نظریه کارکرد تعادلی، مبتنی بر اصل برابرخواهی (ونه مساوات) است. این اصل از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که همه انسان‌ها فارغ از هر قیدی (مانند خواسته‌ها، نیازها، ایده‌ها و ...) واجد ارزش ذاتی هستند؛ چرا که به قول دین‌باوران، همگی آدمیان، خدا را در فطرت‌شان، وجداناً می‌یابند؛ و به قول کانتی‌ها، جمیع آنان صاحب عقل‌اند. لذا حال که همگان ارزش ذاتی برابر دارند، می‌بایست با همگان به شکلی برابر رفتار کرد (اصل برابرخواهی)؛ و این غیر از اصل مساوات است. به قول هولمز (۱۳۸۵، ص. ۳۱۸ - ۳۱۹) اصل مساوات‌طلبی دال بر آن است که باید بدون در نظر گرفتن هر گونه قیدی مانند نیازها، استحقاق‌ها، قابلیت‌ها، ارزش‌ها یا هر چیز دیگر، منافع و مضار را برای همگان توزیع کنیم؛ اما برابرخواهی مستلزم آن است که آثار توزیع را بر روی انسان‌ها بسنجیم تا اطمینان حاصل کنیم که این توزیع، رفتاری است برابانه. از این رو، نظریه کارکرد تعادلی بر آن نیست که اطلاعات و منابع و محمل‌های اطلاعاتی/ارتباطی را میان همگان به نحو مساوی توزیع کند (نفی اصل مساوات)؛ بلکه دال بر آن است که همگان باید دارای «فرصت برابر» در دسترسی به اطلاعات و منابع اطلاعاتی مورد نیازشان باشند (اصل برابرخواهی).

در اختیار قرار دادن این «فرصت برابر» که مورد تأکید این نظریه است، راه را برای شکوفایی همه قابلیت‌ها و استحقاق‌های ممکن هموار می‌سازد. توزیع عادلانه اطلاعات و زیرساخت‌های اطلاعاتی (از طریق تدارک ساز و کارهای اطلاعاتی در همه مناطق جغرافیایی و جمعیتی کشور) از طریق تمهید پیشنهادی این نظریه به افزایش سرمایه اجتماعی و توازن چینه‌بندی و قشربندی اجتماعی می‌انجامد. این توازن و به دست دادن این «فرصت برابر» به ویژه برای کشوری چون ایران که دارای گستره وسیع جغرافیایی و طیف متنوعی از خرده‌فرهنگ‌هاست، دارای اهمیت مضاعفی است. بدیهی است که سکونت در شهرهای بزرگ و یا نقاط شهری کوچک و یا روستاها، وضع متفاوتی را در برخورداری از اطلاعات و زیرساخت‌های اطلاعاتی می‌آفریند.^{۱۰۰} کتابخانه‌های عمومی و به ویژه روستایی در حالی که برای تحقق کارکرد تعادلی-شان به خوبی توجیه شده باشند، می‌توانند تبعات برآمده از این تفاوت‌ها را تا حد امکان، تعدیل کنند.

در نگاهی دیگر، قیاس این نظریه با تعاریف ممکن داده شده از مفهوم عدالت در نظر شهید مطهری (۱۳۷۱، ص. ۵۴-۶۰) سازگاری کامل دارد. همان طور که پیشتر گفته شد، شهید مطهری، چهار اصل «موزون بودن»، «تساوی»، «رعایت حقوق افراد» و «رعایت استحقاق‌ها» را در این باره بر شمرده است. شهید مطهری در ذیل اصل «موزون بودن»، به صراحت، اصطلاح «تعادل اجتماعی» را به کار می‌گیرد (همان، ص. ۵۴-۵۵). این اصل، جان‌مایه اصلی نظریه کارکرد تعادلی است که آرمان منظور نظرش، توازن و تعادل در طبقات اجتماعی از حیث دسترسی به اطلاعات است. در باب دومین معیار عدالت از نگاه شهید مطهری باید گفت که لفظ اصل «تساوی» در اندیشه شهید مطهری به صراحت دال بر اصل «تساوی بر اساس استحقاق‌ها» می‌باشد. ایشان به صراحت در چند جا و به مناسبت بحث، بیان داشته‌اند که مقصود از تساوی در عدالت، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌هایی می‌باشد که افراد از آن برخوردارند.^{۱۰۱} ایشان تساوی منهای رعایت استحقاق‌ها را عین ظلم تبیین کرده‌اند (همان، ص. ۵۶). در جای دیگر، شهید مطهری در باب نظام حقوقی زن در اسلام با رد اصل تشابه، به اصل تساوی بر اساس قابلیت‌ها و استحقاق‌ها رسیده‌اند.^{۱۰۲} از این رو، اصل برابرخواهی (ونه اصل تساوی) مستتر در نظریه کارکرد تعادلی، مصداقی از تساوی مبتنی بر استحقاق مطرح در نظریات شهید مطهری است. بر این اساس، ساز و کارهای اطلاعاتی در یک جامعه، می‌بایست، فرصت‌های برابر اجتماعی در کسب اطلاع و دانش‌افزایی (عمدتاً به نحو خودآموزی) را در اختیار همگان قرار دهند؛ تا افراد مطابق استحقاق‌های موجود، قابلیت‌های رشد و بالندگی خود را به فعلیت برسانند. اصل سوم داده شده از سوی شهید مطهری، یعنی «رعایت حقوق افراد» هم

۱۰۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به: محسنی (۱۳۸۶، ص. ۱۸۱) و محمدی (۱۳۸۶، ص. ۶۲)

۱۰۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به: مطهری (۱۳۷۰، ص. ۳۱۷) و مطهری (۱۳۷۱، ص. ۵۶)

۱۰۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: مطهری (۱۳۸۶، ص. ۱۵۹ - ۱۷۶)

همانی است که دغدغه نظریه کارکرد تعادلی می‌باشد. «حقوق برابر افراد» در دسترسی به اطلاعات و دانش‌افزایی نباید با قیودی چون تنوع جغرافیایی، فرهنگی، محدودیت مکان‌های آموزش عالی و ... نادیده گرفته شود. درباره انطباق این نظریه با چهارمین اصل پیشنهادی شهید مطهری، یعنی «رعایت استحقاق‌ها» نیز در سطور بالا سخن گفته شد.

جامعه آرمانی در نظریه کارکرد تعادلی

تا بدین جای نوشتار، به آرمان‌های در نظر داشته در این نظریه، نظیر افزایش سرمایه اجتماعی و از آنجا، ارتقاء انسجام و قدرت اجتماعی یک جامعه، توسعه عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر به منظور رشد فردی و اجتماعی افراد و ... اشاره رفت. اما وای این‌ها، آرمانی که محتمل است با تحقق کارکرد تعادلی ساز و کارهای اطلاعاتی یک جامعه به کف آید، همانا «تقویت بنیه شناختی» یک جامعه است که ارزش و سرمایه گرانقدر اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی برای هر کشوری است. فریزر^{۱۰۳} (۲۰۰۱) در این باره نظر جالبی داده است^{۱۰۴}. او تجلی مفهوم عدالت اجتماعی را دو بعد از ابعاد نظم اجتماعی یک کشور و جامعه می‌داند: بعد توزیع و بعد شناخت. او بر این «بعد شناخت» تأکید ویژه دارد؛ و حق هم همین است. توزیع اطلاعاتی که به شناخت منجر نشود، بی‌فایده و چه بسا ممکن است مضر هم تلقی شود. از این منظر، انقیاد آدم‌ها در برابر اطلاعات کسب شده و فقدان تفکر انتقادی در برابر اندیشه‌های گوناگون، مصداقی از بی‌عدالتی (از بعد شناختی) در یک جامعه اطلاعاتی و دانش‌محور است. در عوض، بالندگی فکری در یک جامعه و سطحی‌نگر نبودن آن در مواجهه با افکار و عقاید اغیار، مصداق اتم عدالت اجتماعی از بعد شناختی است.

در تحقق این بعد از ابعاد عدالت اجتماعی، در درجه اول کتابخانه‌های آموزشی (کتابخانه‌های مدارس) و مساجد، و در اولویت بعد، کتابخانه‌های عمومی و روستایی اهمیت بسزایی دارند. ایجاد عادت سالم مطالعه و از آنجا پرورش تفکر انتقادی در افراد، وظیفه خطیری است که کتابخانه‌های آموزشی (کتابخانه‌های مدارس) و مساجد - به عنوان مهم-ترین ساز و کارهای اطلاعاتی ممکن برای مخاطبان در سنین کودکی و نوجوانی (که سن پذیرش ملکات ذهنی و تثبیت فضایل و سجایای اخلاقی است) - می‌توانند در تحقق آن، ایفاگر نقشی بسزا باشند.

اگر دغدغه کشوری، پرورش نسلی است که بتواند در مواجهه با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، عنان اختیار خود از دست ندهد؛ و ضمن توانایی مواجهه فعال و مسئولانه با نظریات گوناگون، دچار سطحی‌نگری، جوزدگی، انقیاد و وادادگی فرهنگی نشود، می‌بایست در پرورش «جنبه‌های شناختی» و «تفکر انتقادی» آنان اهتمام داشته باشد، و صرفاً به توزیع اطلاعات و ایجاد فرصت‌های برابر دانش‌افزایی اکتفا نکند. در همین راستا، در این نوشتار پیشنهاد شد که برای تحقق راستین کارکرد تعادلی، ساز و کارهای اطلاعاتی جامعه می‌بایست در وهله اول به «ترویج فرهنگ استفاده و مراجعه به مستندات در برابر اتکاء به فرهنگ شفاهی و شایعات رایج» اهتمام نشان دهند. این بعد از ابعاد آموزشی ساز و کارهای اطلاعاتی/اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق «بعد شناختی» عدالت اجتماعی در یک جامعه دارد.

تعمیم نظریه کارکرد تعادلی به انواع ساز و کارهای اطلاعاتی/اجتماعی

همان طور که پیشتر به آن اشاره شد، هاروی (۱۳۷۶، ص. ۱۰۰) معیار نیاز را مهم‌ترین عنصر در تبیین عدالت اجتماعی می‌داند. بر پایه این معیار عقلی، برنامه‌ریزان کلان کشور، می‌بایست برای انواع نیازهای بالقوه یک جامعه (از نیاز یک روستایی عامی به اطلاعات مورد نیاز جهت کشت بهتر یک محصول کشاورزی گرفته تا نیاز یک زن خانه‌دار به اطلاعاتی درباره تربیت اصولی فرزند تا نیاز یک پژوهشگر به اطلاعات و استانداردهای فنی و ...)، ساز و کار اطلاعاتی تدارک ببینند. همچنین، می‌بایست کارکرد تعادلی در اقسام گوناگون کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، از عمومی،

103 . Fraser

۱۰۴. در میان نظریه‌پردازان داخلی نیز به تلویح، دادرس (۱۳۸۳، ص. ۸۸) بر مفهوم «شناخت» در بحث ارزش اطلاعات تأکید کرده است.

روستایی و آموزشگاهی گرفته تا تخصصی، پژوهشی و دانشگاهی، و در همه نواحی جغرافیایی، کم و بیش بتواند مصداق یابد. عبارت «همه نواحی جغرافیایی» از آن رو به کار رفته است که مفهوم «فقر اطلاعاتی» و «غنا اطلاعاتی» و تضاد میان این دو، امری نسبی قلمداد می‌شود. فردی که در یک ساختار اجتماعی، نسبت به دیگر اعضای آن، غنی اطلاعاتی به حساب می‌آید، ممکن است در جامعه دیگری، فقیر اطلاعاتی محسوب شود و بالعکس.

به طور کلی، هدف از طرح کارکرد تعادلی، تاکید بر حمایت ویژه از کسانی است که در یک جامعه، نسبت به سایرین از امکانات و توانایی‌های کمتری در دسترسی و مصرف اطلاعات برخوردارند؛ نظیر افراد کم‌درآمد، افرادی که از امکانات آموزشی کمتری برخوردارند، یا سطح سواد آنها پایین است، بیکاران، سالمندان، افراد ساکن نواحی دورافتاده یا نواحی روستایی، معلولین، والدین تنها و ... (کولن، ۱۳۸۳، ص. ۳۷۶). با وجود چنین مصادیقی، کارکرد تعادلی ساز و کارهایی که با گروه‌های اجتماعی ناهمگن بیشتری رو در رو هستند، نظیر کتابخانه‌های عمومی، آموزشگاهی و روستایی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به ویژه، اهتمام چنین کتابخانه‌هایی به طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی برای توانمندسازی جامعه استفاده‌کنندگان‌شان در استفاده از اطلاعات به طور عام، و ترغیب آنان به استفاده بهینه و پایدار از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به طور خاص، بسیار حیاتی است.

همچنین در گستره بین‌المللی نیز، تحقق کارکرد تعادلی در کشورهای در حال توسعه که در آن غالباً درآمد سرانه ملی پایین است و بخش‌های وسیعی از مردم، توانایی کمی در خرید و استفاده از اطلاعات به عنوان یک کالای خصوصی دارند، حیاتی‌تر و از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این حال، به تعبیر آمارال (۱۳۷۴، ص. ۱۶) شواهد نشان می‌دهد که کاملاً عکس آنچه که باید باشد، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کتابخانه‌های عمومی به جای آنکه بیشتر اشاعه‌گر اطلاعات در سطح عامه مردم باشند، به نهادهایی نخبه‌گرا بدل شده‌اند. ترغیب کتابخانه‌های این کشورها به ایفای رسالت تاریخی‌شان در ایجاد تعدیل در توزیع و دسترسی اقشار مختلف اجتماعی به اطلاعات، می‌تواند رویه موجود را تغییر دهد.

گذشته از کتابخانه‌های عمومی و شبه عمومی، کارکرد تعادلی کتابخانه‌های دانشگاهی و نیز پژوهشی، یک ضرورت اساسی است؛ چرا که قشربندی‌های اجتماعی حتی در میان جوامع علمی نیز به چشم می‌خورند^{۱۰۵}. صرف نظر از تفاوت‌های موجود در توانایی‌ها و استعداد‌های فردی متخصصان علمی، عوامل دیگری چون میزان دسترسی آنان به اطلاعات علمی روزآمد، آگاهی از موضوعات و زمینه‌های علمی و تحقیقاتی روز که در جوامع علمی مربوطه نظیر مجلات و انجمن‌های علمی، خواهان بیشتری دارد، میزان ارتباط و آشنایی با انجمن‌های علمی و حرفه‌ای بین‌المللی و ... در ایجاد این قشربندی دخیل است.

کتابخانه‌های دانشگاهی و پژوهشی در صورتی می‌توانند کارکرد تعادلی خود را به خوبی ایفا کنند که با ایجاد کنسرسیوم‌هایی، شبکه‌های اطلاع‌رسانی یکپارچه‌ای را از خدمات و منابع اطلاعاتی در دسترس‌شان، سازمان بخشند. در این صورت، به عنوان مثال، محقق شاغل در یک مؤسسه علمی - آموزشی - پژوهشی کوچک در یک منطقه دورافتاده و محروم به همان میزان به اطلاعات مورد نیاز دسترسی خواهد داشت که یک پژوهشگر شاغل در یک مؤسسه معتبر و ثروتمند مستقر در پایتخت؛ یا لاقلاً، از بار شکاف اطلاعاتی تبعیض‌آمیز میان این دو نمونه فرضی کاسته خواهد شد. یک راهکار دیگر پیش روی کتابخانه‌های دانشگاهی و پژوهشی برای گام برداشتن در مسیر تحقق کارکرد تعادلی‌شان، حمایت و ترویج از اپن‌اکسس‌ها، و نیز اقدام به تبدیل خود این کتابخانه‌ها به اپن‌اکسس‌هایی بزرگ و فراملی است.

نقش و کارکرد آرشیوها از این منظر، از جهاتی اهمیتی بیشتر نسبت به کتابخانه‌ها دارد. آرشیوها اطلاعاتی را دسترس‌پذیر می‌کنند که به دلیل ماهیت غالباً منحصربه‌فردشان (فقدان بیشتر این اطلاعات در بازارهای عمومی اطلاعات و نشر)، در صورت عدم اشاعه و حبس آنها توسط گروه‌های ذی‌نفوذ، سبب پیدایش رانت‌های قدرت طلب اطلاعاتی شده و

۱۰۵. به عنوان نمونه نگاه کنید به: منوچهر حسینی (۱۳۷۲، ص. ۱۸۶-۱۸۸)

قشربندی را تشدید می‌سازند. الزام سازمان‌ها به واسطه‌ی مدارک اطلاعاتی‌شان به آرشیوها و توانایی این آرشیوها در اشاعه‌ی این اطلاعات، می‌تواند مقیاسی از شفافیت، جریان آزاد اطلاعات و مبارزه با تبعیض‌ها و رانت‌های اطلاعاتی در یک کشور باشد.

فرجام سخن

نظریه «کارکرد تعادلی»، برآمده از پاسخ به دو این سؤال است: آیا اطلاعات دارای چنان ارزشی است که در ردیف ماده و انرژی، یعنی منابع اصلی عالم هستی قرار گیرد و اثر آن در ساخت تمدن بشری، مانند ماده و انرژی است؟ آیا توزیع نابرابر اطلاعات در یک ساختار اجتماعی، می‌تواند موجب قشربندی‌های اجتماعی شود؟ پاسخ‌های فراهم آمده به این پرسش‌ها، به طرح نظریه پیشنهاد شده در این نوشتار انجامید. نظریه‌ای که می‌گوید، اقتضای عصر و جامعه‌ای که در آن هستیم، حکم می‌کند که کارکرد مهم و اولویت نخست سازوکارهای اطلاعاتی/ اجتماعی، می‌بایست تعدیل و کاهش تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در دسترسی به اطلاعات مورد نیاز باشد. تعدیلی که اگر صورت نگیرد، به تشدید قشربندی‌های اجتماعی و پیامدهای آن می‌انجامد. از فناوری‌های نوین اطلاعاتی به عنوان یک ابزار و فرصت برای تحقق چنین آرمانی و از ضرورت طرح و توسعه برنامه‌های آموزشی به عنوان یک الزام مهم در این راه، سخن گفته شد.

فهرست منابع

آمارال، سولی آنجلیکا د (۱۳۷۴). "خدمات کتابداری در راه توسعه اجتماعی، برخی ملاحظات [بحثی درباره سیاست اطلاع‌رسانی با توجه به تجربه‌ها و موقعیت برزیل]". ترجمه عبدالحسین آذرنگ. در: گزیده مقالات ایفلا (کوبا، ۲۱-۲۷ اوت ۱۹۹۴) (۱۳۷۴). زیر نظر عباس حری؛ به همت تاج‌الملوک ارجمند. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۱۱-۳۰.

ارسطو (۱۳۵۸). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

اسمیت، آنتونی (۱۳۶۹). ژئوپولیتیک اطلاعات، یا شیوه‌های سلطه‌جویی فرهنگی استعمار در جهان از طریق رسانه‌های همگانی. ترجمه فریدون شیروانی. تهران: سروش.

افلاطون (۱۳۵۵). جمهور. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه.

الکین، جودیت؛ لائو، درک (۱۳۸۱). مدیریت اطلاعات. ترجمه زهرا حداد، ملیحه خوش‌تراش سندی؛ ویرایش فرزانه امین‌پور؛ زیر نظر فریبرز خسروی. تهران: سرا.

امیرخانی، طیبیه؛ پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۷). "تأملی بر امکان توسعه سرمایه اجتماعی در پرتو عدالت سازمانی در سازمان‌های دولتی"، نشریه مدیریت دولتی، دوره اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص. ۱۹-۳۲.

امیرشاهی، منوچهر (۱۳۸۱). مبانی مدیریت اسناد، تنظیم پرونده‌های اداری، فنی، آموزشی و پزشکی. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

بیان، حسام‌الدین (۱۳۷۵). جستارگری: شالوده پژوهش‌های پیشرفته در علوم. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

پائو، میراندا لی (۱۳۷۸). مفاهیم بازیابی اطلاعات. ترجمه اسدالله آزاد، رحمت‌الله فتاحی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

پانیارچون، آناند (۱۳۸۰). "رسیدن به دروازه‌های اطلاعاتی: وظیفه‌ای ناتمام". ترجمه عبدالحسین آذرنگ. در: گزیده مقالات ایفلا ۹۹ (بانکوک: ۲۰-۲۸ اوت ۱۹۹۹) (۱۳۸۰). زیر نظر عباس حری، به همت و ویراستاری تاج‌الملوک ارجمند. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۵-۱۱.

پتروویچ، نیکلای نتانوف (۱۳۸۲). "اطلاعات و ارتباطات (اکنون و آینده)". در: عبدالحسین آذرنگ (۱۳۷۸). شمه‌ای از اطلاعات و ارتباطات. تهران: کتابدار، ص. ۲۸-۷۵.

پوپر، کارل (۱۳۷۷). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.

پیتکین، هانا فینکل (۱۹۷۲). "عدالت: سقراط و تراسیماخوس". ترجمه مصطفی ملکیان. در: ملکیان، مصطفی (تالیف و ترجمه) (۱۳۸۵). مهر ماندگار: مقالاتی در اخلاق‌شناسی. تهران: نگاه معاصر، ص. ۱۵۹-۱۹۳.

پینار، رای ای (۱۳۷۴). "اطلاعات برای بقاء: نقش کتابخانه‌های عمومی در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع محروم". ترجمه مهدی داوودی. در: گزیده مقالات ایفلا (کوبا، ۲۱-۲۷ اوت ۱۹۹۴) (۱۳۷۴). زیر نظر عباس حری؛ به همت تاج‌الملوک ارجمند. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۱۴۶-۱۵۷.

تامین، ملوین ماروین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی: نظری و کاربردی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.

توسلی رکن‌آبادی، مجید (۱۳۸۸). "شرق‌شناسی هگلی و سیاست رسانه‌ای مبتنی بر اسلام‌هراسی"، رسانه، شماره ۷۹، ص. ۵۷-۷۰.

حسن زاده، محمد (۱۳۸۳). "تحلیل ساختار اطلاعاتی سازمانها". اطلاع‌شناسی، سال دوم، شماره ۲، ص. ۱۰۳-۱۱۴.

خانیکی، هادی (۱۳۸۰). "گسترش اطلاع‌رسانی: فرصتی برای کاهش فاصله‌ها". در: مجموعه مقالات اولین همایش نقش اطلاع‌رسانی در توسعه فرهنگی (نخستین: تهران: ۱۳۷۹) (۱۳۸۰). تهیه و تنظیم ستاد برگزاری هشتمین نمایشگاه بین‌المللی اطلاع‌رسانی و فرهنگ، با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. تهران: خانه کتاب، ص. ۵-۱۰.

خلیل، طارق (۱۳۸۳). مدیریت تکنولوژی: رمز موفقیت در رقابت و خلق ثروت. ترجمه محمد اعرابی، داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

داچن، رودریک ام. (۱۹۷۷). "نقش کتابخانه‌های ملی در نظام‌های اطلاع‌رسانی ملی و بین‌المللی: بیانیه سیاست مصوب اجلاس مدیران کتابخانه‌های ملی در لوزان، ۲۰-۲۱ اوت ۱۹۷۶". ترجمه مریم امین سعادت. در: نظام ملی اطلاع‌رسانی: تشکیلات، برنامه‌ریزی و توسعه؛ گزیده مقالات (۱۳۷۶). ترجمه شده در مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات علمی جهاد سازندگی، ویراستار علی‌حسین قاسمی. تهران: مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات علمی جهاد سازندگی، ص. ۱۴۷-۱۸۱.

دادرس، فرزاد (۱۳۸۳). "فره‌تر از اطلاعات و دانش". در: آموزش استفاده‌کنندگان و توسعه سواد اطلاعاتی در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، مجموعه مقاله‌های همایش آموزش استفاده‌کنندگان و توسعه سواد اطلاعاتی در کتابخانه‌ها، مراکز اطلاع‌رسانی، موزه‌ها و مراکز اسناد (مشهد، ۱ و ۲ خرداد ۱۳۸۳) (۱۳۸۳). به کوشش رحمت‌الله فتاحی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی، ص. ۷۵-۹۶.

دادگر، یداله؛ آرمان‌مهر، محمدرضا (۱۳۸۸). "بررسی و نقد مبانی معیار عدالت اقتصادی رالز"، پژوهشنامه علوم اقتصادی، سال نهم، شماره ۲، پیاپی ۳۵، نیمه دوم ۱۳۸۸، ص. ۳۷-۶۰.

دارنلی، جیمز؛ فدر، جان (۱۳۸۴). جهان شبکه‌ای: درآمدی بر نظریه و عمل در باب جامعه اطلاعاتی. ترجمه نسرين امین دهقان، مهدی محامی؛ ویراستار علی‌حسین قاسمی. تهران: چاپار: یاد علیرضا.

داورپناه، محمدرضا؛ آرمیده، معصومه (۱۳۸۴). اطلاعات و جامعه. تهران: دبیزش.

دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی (۱۳۸۱-). سرویراستار عباس حری، ویراستار همکار نرگس نشاط، دستیاران علمی محمدحسن رجبی، نرگس نشاط. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

دراکر، پیتر فردیناند (۱۳۷۳). مدیریت آینده: دهه ۱۹۹۰ و پس از آن.... ترجمه عبدالرضا رضائی‌نژاد. تهران: رسا.

دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۳). عدل. شیراز: کانون تربیت.

راسل، برتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: پرواز.

راسل، برتراند (۱۳۸۶). فلسفه تحلیل منطقی. گزینش و ترجمه سعید توکلی پارسان. تهران: کتاب روشن.

رالز، جان (۱۹۵۸). "عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی". ترجمه مصطفی ملکیان. در: ملکیان، مصطفی (تالیف و ترجمه) (۱۳۸۵). مهر ماندگار: مقالاتی در اخلاق‌شناسی. تهران: نگاه معاصر، ص. ۱۹۵-۲۰۷.

رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸). "عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ص. ۴۹-۸۰.

زرافشان، ناصر (۱۳۸۶). *سیری در فلسفه و فلسفه تاریخ*. تهران: آزادمهر.

زری‌باف، سیدمهدی (۱۳۷۸). "نگرشی نو بر عدالت اجتماعی و اقتصادی". *پژوهش‌یار*، تابستان ۱۳۷۸، شماره چهاردهم، ص. ۷۴-۷۸.

ساسمن، جرالذ؛ لنت، جان ای (۱۳۷۴). *ارتباطات فراملی و جهان سوم*. ترجمه طاهره ژیان احمدی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

سعیدی، رحمان (۱۳۸۲). "جامعه اطلاعاتی، چالش‌ها و فرصت‌ها"، *مجلس و پژوهش*، پیاپی ۴۲، ص. ۲۲۱-۲۴۴.

سورین، ورنر جی؛ تانکارد، جیمز دابلیو (۱۳۸۱). *نظریه‌های ارتباطات*. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.

شرکت پلیشر (۱۳۸۷). "کتابخانه یا مדיاتک؟"، *پیام مهندس*، سال نهم، شماره چهل و چهارم، ص. ۷۷-۸۲.

شعبانی، احمد (۱۳۸۳). "شکاف دیجیتالی در جامعه جهانی". *اطلاعات‌شناسی*، سال دوم، شماره دوم، ص. ۱۲۶-۱۳۸.

شعبانی، احمد (۱۳۸۶). "مفهوم آرمانی جامعه اطلاعاتی". در: شعبانی، احمد؛ چشمه‌سهرابی، مظفر (۱۳۸۶). *علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی*. تهران: چاپار: دبیزش، ص. ۳۳-۴۰.

عزیزی، غلامرضا (۱۳۸۶). "نمونه‌هایی از سرگذشت آرشو در ایران". *فصلنامه گنجینه اسناد*، ۶۵ (بهار ۱۳۸۶)، ص. ۱۰۵-۱۲۰.

صالحی امیری، رضا (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*. تهران: ققنوس.

فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.

فوکوزاوا، یوکیچی (۱۳۶۳). *نظریه تمدن*. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: نشر آبی.

فیتزسیمونز، جیمز ای؛ فیتزسیمونز، موناجی (۱۳۸۲). *مدیریت خدمات: استراتژی، عملیات و تکنولوژی اطلاعات*. ترجمه محمد اعرابی، داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

فیدر، جان (۱۳۸۰). *جامعه اطلاعاتی*. ترجمه علی رادباوه، عباس گیلوری. تهران: کتابدار.

فیلد، جان (۱۳۸۶). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری، حسین رضانی. تهران: کویر.

قانع بصیری، محسن (۱۳۷۳). *از اطلاعات تا آگاهی: نظریه تعادلات سه جزئی*. تهران: شرکت ساختمانی نو ساختمان.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز. تهران: طرح نو.

کولن، رونا (۱۳۸۳). "نکاتی درباره شکاف دیجیتالی". ترجمه سیمین قطبی. در: *گزیده مقالات ایفلا ۲۰۰۱* (بوستون، ۱۶-۲۵ اوت ۲۰۰۱) (۱۳۸۳). زیر نظر فریبرز خسروی؛ به همت و ویراستاری سیمین نیازی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۳۷۳-۳۹۷.

گاسول دو هوروویتس، روزاریو (۱۳۸۵). *کتابداری از دیدگاه جهان سوم*. ترجمه علی شکویی، ویراستار حسین مختاری معمار. تهران: چاپار.

گرب، ادوارد جی. (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی (دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر)*. ترجمه محمد سیاهپوش، احمدرضا غروی‌نژاد. تهران: نشر معاصر.

گردر، یوستین (۱۳۷۴). *دنیای سوفی: داستانی درباره تاریخ فلسفه*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر.

لارج، اندرو؛ تد، لوسی؛ هارتلی، ریچارد (۱۳۸۲). *جستجوی اطلاعات در عصر اطلاعات: اصول و مهارت‌ها*. ترجمه زاهد بیگدلی؛ ویراستار زهیر حیاتی. تهران: کتابدار.

مالکوم، نورمن (۱۳۸۳). *مسائل ذهن از دکارت تا ویتگنشتاین*. ترجمه همایون کاکا سلطانی. تهران: گام نو.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی علم؛ جامعه، علم و تکنولوژی*. تهران: کتابخانه طهوری.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی. تهران: دیدار.
محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۴). ایران در چهار کهنکشان ارتباطی. تهران: سروش.
محمدی، مهدی (۱۳۸۶). "جامعه اطلاعاتی و ویژگی‌های آن". در: شعبانی، احمد؛ چشمه‌سهرابی، مظفر (۱۳۸۶). علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی. تهران: چاپار: دبیزش، ص. ۴۱-۶۶.
محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۲). عدل در جهان‌بینی توحید. قم: یاسر.
محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۷۶). فرهنگ جامع مرجع‌شناسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). عدل الهی. تهران: صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
نورتون، ملانی جی (۱۳۸۴). مبانی علم اطلاع‌رسانی. ترجمه جواد بشیری، محسن عزیزی. تهران: کتابدار.
وبر، ماکس (۱۳۷۱). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالعزیز انصاری. ویراستار علی هاشمی گیلانی. تهران: سمت.
هاروی، دیوید (۱۳۷۶). عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری، بهروز منادی‌زاده. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
هولمز، رابرت (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
هیل، مایکل (۱۳۸۱). تاثیر اطلاعات بر جامعه: بررسی ماهیت، ارزش و کاربرد اطلاعات. ترجمه محسن نوکاریزی. تهران: چاپار.

Arifa, K. (2003). "Access of Information for the Socially Excluded in Developing Countries with Special Reference to India". In: Information Access, Management And Exchange In The Technological Age (2003). Editors M. Bavakutty, M.C.K. Veeran, T.K. Muhammed Salih. NewDelhi: Ess Ess Publications, P. 49- 64.

Baur, Tobias [and Others] (2003). "Contribution to the World Summit on the Information Society (WSIS): Towards a "CHARTER OF HUMAN RIGHTS FOR SUSTAINABLE KNOWLEDGE SOCIETIES" Available at:
http://www.wsis.ethz.ch/charta_engl.pdf [Visited on: 1389/11/16]

Fraser, Nancy (2001). "Social Justice in the Knowledge Society: Redistribution, Recognition, and Participation", Available at:
<http://www.wissensgesellschaft.org/themen/orientierung/socialjustice.pdf>
[Visited on: 1389/11/16]

Lor, Peter John; Britz, Johannes Jacobus (2004). "Knowledge production, international information flows and intellectual property: an African perspective", Available at:
<http://www2.aau.org/datad/reports/2004workshop/lor.pdf> [Visited on: 1389/11/16]

Lor, Peter John; Britz, Johannes Jacobus (2007). "Is a knowledge society possible without freedom of access to information?", *Journal of Information Science (JIS)*, 33 (4), p. 387–397.

Neelamaghan, A. (2003). "Development Communication and ITCs ". In: Information Access, Management And Exchange In The Technological Age (2003). Editors M. Bavakutty, M.C.K. Veeran, T.K. Muhammed Salih. New Delhi: Ess Ess Publications, P. 22- 48.